

سرمقاله

تقابل دو گفتمان

... گفتمان غیر انقلابی درست به همان منظور از طرف وابستگان به جهان سرمایه داری در جامعه ما مورد تبلیغ و ترویج قرار می گیرد که مروجین مذهبی با فرب توده ها و اشاعه ارتجاعی ترین ایدئولوژی ها در میان آنان انجام می داده و می دهند- که هدف اصلی هر دو نیز همانا در بند نگاه داشتن توده های تحت ستم و کوشش در حفظ ساختارهای اقتصادی- اجتماعی نظام های طبقاتی ظالمانه بوده و می باشد. جا دارد این هم اضافه شود که مروجین "مدرن" با این عنوان فریبکارانه که گویا هر ایدئولوژی ای اساساً ناقص حقوق بشر است و "ایده نولوژی را باید کنار بگذاریم"، خود با اشاعه ایدئولوژی جهان سرمایه داری، می کوشند کارگران و توده های تحت ستم را از یادگیری تعالیم ایدئولوژی های مترقی و برابری طلب محروم ساخته و آنها را از آرمان خواهی و مبارزه برای برپائی جهانی عاری از استثمار و جنگ و ظلم و ستم دور نگاه دارند...

صفحه ۲

۹۵مین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر گرامی باد! انقلابی که با سرنوینی بورژوازی استثمارگر و تلاش جهت ساختن جامعه سوسیالیستی برای رسیدن به کمونیسم، فرارسیدن دوران نوینی در تاریخ بشریت را نوید داد!



اگر دولت نیرویی ست که مافوق جامعه قرار دارد، و با جامعه پیش از پیش ییکانه می شود پس روشن است که رهایی طبقه ستمکش، نه فقط بدون انقلاب قهری، بلکه بدون امحاء آن دستگاه قدرت دولتی نیز که طبقه حکمفرما بوجود آورده و این "ییکانه شدن" با جامعه در آن مجسم گشته محال است. (دولت و انقلاب-لنین)

گزارش سیاسی به نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق ایران

... دو جنگ بزرگ جهانی، مناطق نفوذ قدرتهای امپریالیستی را تغییر داد و همچنین با فعال کردن صنایع نظامی هر چند با تحمل ضررهای بسیار در اثر رشد انقلاب و جنبش های رهایی بخش توده ها در اقصی نقاط جهان، راه مقابله با بحرانهای اقتصادی این نظام را هموار نمود. امروز ما شاهدیم که امپریالیست ها و به ویژه دولت آمریکا برای غلبه بر بحران های خویش و گسترش مناطق نفوذ شان بر طبل جنگ می کوبند و افغانستان و عراق و لیبی را آماج تعرضات خود قرار داده اند. در شرایطی که بحران سرتا پای نظام امپریالیستی آنها را فرا گرفته، شاهدیم که به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی و خطر موهوم چین پروژه ای، برای صلح جهانی!!! میلیارد ها دلار تجهیزات نظامی به عربستان و امارات و قطر و بقیه کشورهای خاورمیانه فروخته اند؛ دارند به بهانه خطر جمهوری اسلامی سپر دفاع موشکی در قطر نصب می کنند که حتی پرسنل لازم برای راه انداختن چنین سیستمی را نیز در اختیار ندارد. آنچه امپریالیست ها دولت های دست نشانده تحمیل می کنند، در واقع به گونه ای همان "بهره کشی بیشتر از بازار های کهنه" است که مارکس و انگلس مطرح کرده اند. ... صفحه ۸

در صفحات دیگر

- گزارش نشست وسیع تشکیلاتی و نشست فعالین سازمان ۱۴ و ۱۵
- بدیل سوسیالیستی یا تقلا
- "چپ" ۱۶
- حمله جنایتکارانه جدید اسرائیل
- علیه مردم فلسطین ۱۸
- بهرام رحمانی و تریبونال
- "مردمی" ۱۹

تشدید تحریمهای اقتصادی و

تأثیرات آن بر زندگی مردم

(مصاحبه رفیق فریرز سنجری با تلویزیون کومله)

... برعکس همه این تبلیغات که دو طرف دارند انجام میدان اتفاقا سود همه این بحرانها و تنشها داره به جیب آمریکا و متحدینش میره. به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی کل خاورمیانه رو دارند می کنند بازار فروش نیروگاه های اتمی. بعد تا اون جا هم پیش رفته اند که وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که اگر جمهوری اسلامی پروژه هسته ای اش را ادامه بده ما به همه کشور های منطقه نیرو گاههای هسته ای می فروشیم. این نیرو گاه های هسته ای رو کی میفروشه و سودش به جیب کی می ره؟ به بهانه احتمال گزینه نظامی، منطقه رو کردن بازار فروش اسلحه و تجهیزات نظامی به اونجا منتقل کردن...

صفحه ۵

سازمان فدائیان(اقلیت)

به کجا می رود؟

... سازمان اقلیت افکار عمومی جنبش را به سخره گرفته است. هم کاسه شدن اعضا و نیروهای این سازمان با امثال "نازنین افشار جم" - همسر وزیر دفاع دولت امپریالیستی کانادا - و نشستن با فرخ نگهدار منفور و غیره و سپس دست یازیدن به هر دلیل ابلهانه و مردم فریبانه جهت توجیه این کارها تنها نشانه سقوط آزاد سیاسی اقلیت و عقیم بودن شیوه های ناسالم این سازمان است. کمونیستها از پوشاندن و پنهان کردن نظراتشان ننگ دارند اما سازمان فداییان اقلیت با یکار بردن یک شیوه ناسالم در شرایطی که اعضا و نیروهایش فعالانه به کار اجرا و دفاع از ایران تریبونال کوپر- اخوانها و همکاران مشغولند، اطلاعیه می دهد و ادعا می کند که "هیچ نقشی" در آن ندارد. صفحه ۱۱

واضح است که این طیف ظاهراً "ضد خشونت"، مشکلی با "خشونت" های وحشیانه جمهوری اسلامی علیه توده ها ندارند. از نظر آنها، این امر طبیعی است که حکومتها انجام می دهند و گویا کاری هم نمی شود کرد. چون از قرار تا بوده چنین بوده و چنین هم خواهد بود. در حالی که شغل آنها ایجاب می کند که همه توان خود را برای ریختن آب سرد بر آتش خشم و نفرت توده ها و تعدیل مبارزه قهر آمیز مردم مبارز علیه دشمنانشان بکار گیرند. آنها باید بکوشند سموم تبلیغاتی خود را در جنبش توده ها پخش کنند و با امید به تأثیر این سموم، مبارزات مردم علیه خشونت های وحشیانه دولتی را تحت این عنوان که ما "ضد خشونت" هستیم، کنترل و از مسیر انقلابی خود منحرف کنند.



صحنه ای از یورش وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی به توده های بی پناهی و مبارزه دلاورانه

مردم با سرکوبگران در جریان خیزش توده ای سال ۸۸

این روزها یک بار دیگر شاهد تلاش های گسترده ای برای غالب کردن گفتمان غیرانقلابی در میان مردم مصیبت دیده و خون به دل ایران هستیم. با نگاهی به محتوای تبلیغاتی که برای این منظور صورت می گیرد به راحتی می توان متوجه شد که این گفتمان چیزی فراتر از همان موعظه ها و تعالیم مذهبی نیست که قرن ها از طرف روحانیون مسیحی و اسلامی و غیره برای قابل تحمل کردن ستم ها و مصیبت ها و خونریزی های جوامع طبقاتی برای مردم تحت سلطه تبلیغ و ترویج شده اند. تنها تفاوت در آن است که این جدیدی ها، همان موعظه ها را بدون ذکر نام خدا و پیغمبر و حتی گاه با نفی آنها در شکل ظاهراً مدرن و با اسامی زیبایی چون "حقوق بشر" به خورد این مردم می دهند. کشیشان به مردم تحت ظلم و ستم، از "بخشش" و "گذشت" های مسیح در مقابل ظالمان می گفته و می گویند؛ و به رواج این پند از جانب وی می پردازند که وقتی فرد ظالمی سیلی ای به یک طرف صورت ات زد به جای مقابله با او و اقدام به اعمالی که اساساً امکان سیلی زدن به تو را از او بگیرد، طرف دیگر صورت ات را به طرف آن فرد ظالم بگیر تا یک سیلی دیگر هم به تو بزند! امروز البته جدیدی های به اصطلاح مدرن که گاه در لباس وکیل و دادستان و قاضی هم ظاهر می شوند، لفظ سیلی را به کار نمی برند و یک راست در مورد "خشونت" می گویند؛ و مثلاً در ارتباط با رژیم جمهوری اسلامی که کسی قادر به انکار خشونت های ضد انقلابی و شدیداً جنایت بار این رژیم در حق توده های میلیونی ایران نیست، با اعتراف به آن خشونت ها، برای مردم تحت سرکوب و ظلم و ستم ما نسخه "ضد خشونت" می پیچند. در واقع آنها به مردم اندرز می دهند که اگر رژیم سیلی به صورت شما می زند یا به عبارتی واضح تر خشونت بر شما اعمال می کند، شما نباید به مقابله برخیزید و از خود دفاع کنید، و یا برای پایان دادن به خشونت های جنایتکارانه این رژیم، به قهر انقلابی متوسل شوید و از این طریق بکوشید همه ریشه ها و زمینه ها و

عواملی که بوجود آورنده رژیم های دیکتاتور و خشونت طلب هستند را از بین ببرید، نه نباید به چنین کارهای "گناه" آلود متوسل شوید، بلکه به فرموده مسیح (یا بر اساس فرموده های "ده فرمان" "حقوق بشر" اینها) شما باید طرف دیگر صورتتان را برای سیلی خوردن بعدی آماده کنید و دلخوش باشید که "راه حل فقط از کانال دموکراتیزه کردن و اجرای حقوق بشر از مجاری غیر خشونت آمیز است." و به "فضای گفت و گو و پرهیز از خشونت، فضای حقوق بشر" امید به بندید که آن وقت به "جامعه ی مدنی" خواهید رسید (عبارات توی گیومه از گفتگوی "حقوق بشر و دموکراسی برای ایران" با پیام اخوان، دادستان ایران تریبونال به تاریخ سپتامبر ۲۰۱۲ برگرفته شده) آری موعظه خوانان "مدرن"، در جهت تداوم وضع نکبت بار و ظالمانه کنونی، امروز با کلماتی جدید و در سبکی ظاهراً متفاوت، همان موعظه های آخوندها و کشیش ها را برای فریب توده های مردم به گوش آنها می خوانند. این کار هم البته در ساختمان هایی با تمهائی متفاوت از کلیسا و مسجد، و از "اتاق های در بسته" این یا آن کتابخانه و دانشگاه و با استفاده از جدیدترین تکنولوژی ها صورت می گیرد. اگر آخوندهای وطنی جهت قابل تحمل کردن شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه، برای مردم تحت سرکوب و ظلم و ستم همواره روضه امام حسین خوانده و می خوانند تا این مردم با یاد مصیبت های کربلا، بر بدبختی های خود اشک بریزند و "سبک" شوند؛ تا با سر دادن زاری و گریه، دل هایشان تا حدی از بار غم و اندوه و رنج و خشم" خالی شده و بیشتر بتوانند وضع موجود را تحمل کنند، آخوندهای مدرن هم چنین کاری را در شکل و شمایل دیگری انجام می دهند و مدعی اند که مثلاً با برگزاری یک تریبونال در ارتباط با کشتار های دهه ۶۰ جمهوری اسلامی، می خواهند "به قربانیان فرصتی داده شود تا اندوه و رنج و خشم شان را بروز دهند و سبک شوند." (همان منبع) چرا که آنها به حق، نگران و دلواپس آنند که مبادا آن "اندوه و رنج و خشم" بیکران ناشی از

جنایات فجیع این رژیم در حق زندانیان سیاسی دهه ۶۰ (و البته نه فقط آنها)، به شعله های سرکشی تبدیل شود که آتش به کاخ های سرمایه داران و هستی و نیستی آنها زند؛ و این همان "نتایج خیلی بدی" است که "حقوق بشر" های امروزی را نگران و مضطرب می سازد. البته، مهمترین نگرانی شان هم این است که سلاح "حقوق بشر" آنها کارگر نیفتاده و نتوانند "منع انتقام" کنند که در این صورت "امکان استفاده از خشونت" از طرف مردم یعنی تلاش برای نجات واقعی از دست دشمنانشان هر چه بیشتر خواهد شد. واضح است که این طیف ظاهراً "ضد خشونت"، مشکلی با "خشونت" های وحشیانه جمهوری اسلامی علیه توده ها ندارند. از نظر آنها، این امر طبیعی است که حکومت ها انجام می دهند و گویا کاری هم نمی شود کرد. چون از قرار تا بوده چنین بوده و چنین هم خواهد بود. در حالی که شغل آنها ایجاب می کند که همه توان خود را برای ریختن آب سرد بر آتش خشم و نفرت توده ها و تعدیل مبارزه قهر آمیز مردم مبارز علیه دشمنانشان بکار گیرند. آنها باید بکوشند سموم تبلیغاتی خود را در جنبش توده ها پخش کنند و با امید به تأثیر این سموم در جنبش، مبارزات مردم علیه خشونت های وحشیانه دولتی را تحت این عنوان که ما "ضد خشونت" هستیم، کنترل و از مسیر انقلابی خود منحرف کنند. بله، گفتمان غیر انقلابی درست به همان منظور از طرف وابستگان به جهان سرمایه داری در جامعه ما مورد تبلیغ و ترویج قرار می گیرد که مروجین مذهبی با فریب توده ها و اشاعه ارتجاعی ترین ایدئولوژی ها در میان آنان انجام می داده و می دهند- که هدف اصلی هر دو نیز همانا در بند نگاه داشتن توده های تحت ستم و کوشش در حفظ ساختارهای اقتصادی-اجتماعی نظام های طبقاتی ظالمانه بوده و می باشد. جا دارد این هم اضافه شود که مروجین "مدرن" با این عنوان فریبکارانه که گویا هر ایدئولوژی ای اساساً ناقض حقوق بشر است و "ایدئولوژی را باید کنار بگذاریم"،

خود با اشاعه ایدئولوژی جهان سرمایه داری، می کوشند کارگران و توده های تحت ستم را از یادگیری تعالیم ایدئولوژی های مترقی و برابری طلب محروم ساخته و آنها را از آرمان خواهی و مبارزه برای برپائی جهانی عاری از استثمار و جنگ و ظلم و ستم دور نگاه دارند.

جای تردید نیست که کوشش در رواج گفتمان غیر انقلابی از طرف قدرتمندان و کارگزاران آنها، یک امر دائمی در جامعه تحت سلطه ما بوده است. با این حال گفتمانی که امروز در شکلی ظاهراً مدرن ارائه می شود، به طور برجسته از زمان روی کار آمدن خاتمی، رئیس جمهور فریبکار رژیم، به صورت یک تم تبلیغاتی پر سرو صدا در آمده و با گستردگی اشاعه یافت.

خاتمی در مقابل توده هایی که از سرکوب های وحشیانه دهه ۶۰ و اختناق غیر قابل تحمل حاکم بر جامعه، جانیشان به لب رسیده و در شرایط انفجاری به سر می بردند، "اصلاحات" را قرار داد و مبلغین رژیم با شیوه های گوناگون دست به کار شدند تا به مردم رنج دیده ایران بقبولانند که انقلاب راه حل جامعه نیست و در حین تبلیغ علیه انقلاب و مبارزه قهر آمیز توده ها بادشمنانیشان، حتی بیشرمانه وضع نکبت بار فعلی را نتیجه انقلاب سال ۵۷ جا زدند. تبلیغ روی مبارزه مسالمت آمیز و نفی قهر انقلابی تحت پوشش ضد خشونت بودن رواج یافت و به جای آن رهنمود پرمطمراق "تافرمانی مدنی" به جوانان داده شد. با شکست گفتمان اصلاحات که جنبش مردمی- دانشجویی ۱۸ تیر نقش بارزی در آن داشت، بانیان و پیش بردگان اصلی این گفتمان غیر انقلابی که جز سعید حجاریان ها و غیر آنها و ریعی ها، از اعضای برجسته وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نبودند، این بار با "شعار اصلاحات مرد پس زنده باد اصلاحات" به صحنه آمدند. آنها با مشاهده گرایش جوانان انقلابی ایران به سوی مبارزه مسلحانه در دهه ۵۰، خود ضمن نام بردن از رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان به مثابه توریسین های چریکهای فدائی خلق، به تقبیح مبارزه مسلحانه پرداخته و مبارزه "عاری از خشونت" یا به اصطلاح خود، "مبارزه مصلحانه" را تجویز کردند.

در چنین جوی بود که نیروهای سیاسی راست جامعه، رواج هر چه گسترده تر گفتمان غیر انقلابی را به عهده گرفته و در جامعه مختنق ایران، آن را به خورد جوانان دادند. در خارج از کشور نیز شاهد بودیم که امثال سازمان اکثریت به عنوان یکی از سردمداران نیروهای راست، با تأیید بخش به اصطلاح اصلاح طلب رژیم، فریاد بر آوردند که اساساً آنها مادر زاد اصلاح طلب بوده اند. بعد از آن خیلی از نیروهائی که هنوز خود را چپ می نامیدند یا هنوز هم می نامند، راه سازمان اکثریت را دنبال کردند و مرتب از این امر سخن گفتند که دیگر نباید شعار هائی که "مرگ" در آنها وجود دارد (مرگ بر رژیم و غیره) را بر زبان آورد و به جای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی سعی کردند از کلمه نرمتر "برکناری"

"حقوق بشری" ها با گفتمان غیر انقلابی خود "منع انتقام" می کنند. گوئی که این کلمه ذاتاً به گناه اوده است. اما، گفتمان انقلابی بر آن اوده که "انتقام" برای توده های زجر دیده به هیچ وجه دارای مفهوم محدود شخصی نیست، بلکه کلامی است که با آن، عزم خود برای جنگ با دشمنانشان و سرریز کردن خشم و نفرت طبقاتی شان را بیان می کنند. این حقیقتی انکار ناپذیر است که مردم تحت ظلم و سرکوب که دلپایشان چون کوه از "انده و رنج و خشم"، آکنده است، وقتی به پا خیزند از دشمنانشان انتقام خواهند گرفت؛ یعنی آنها را که هرگز با بحث و گفتگو و "دیالوگ" حاضر به دست کشیدن از اعمال جنایت نیستند با اعمال زور از قدرت ساقط خواهند کرد. آری آنها انتقام خواهند گرفت.

استفاده کنند. در همین جو، عده ای به یاد تبلیغ مبارزه مسالمت آمیز از نوع گاندی افتادند و حالا دیگر در حرفهای شان نام گاندی هرگز فراموش نمی شد و همواره سر زبانشان بود. همین روش درمورد زنان تحت ستم ایران به کار گرفته شد؛ و تلاشی هر چند ناموفق صورت گرفت تا به جای مبارزه جهت سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، تنها آوای لغو قوانین ارتجاعی رژیم سر داده شود. اینها همه کوشش هائی بوده و هستند که برای غالب کردن گفتمان غیر انقلابی در جنبش مردم ایران علیه دشمنانشان به کار رفته اند.

شکی نیست که آنهمه تلاش- که چه با پشتوانه رسانه های امپریالیستی و قدرت یک بخش از رژیم که خود را اصلاح طلب می نامید، و چه از سوی نیروهای رسماً راست و یا راست های ظاهراً "چپ" برای رواج گفتمان غیر انقلابی در جامعه انجام می گرفت- نمی توانست نتیجه ای در حد صفر داشته باشد. حقیقتاً، بودند جوانان بی تجربه ای که در شرایط اختناق و فقدان هیچ گونه روزه عمومی برای ابراز نظر نیروهای انقلابی و مترقی در جامعه، و در نتیجه به دلیل ناآگاهی نسبت به واقعیت گفتمان انقلابی، فریفته ظاهر آراسته آن گفتمان غیر انقلابی شدند. مسلم است که نیروهای ضد انقلابی و همه راست ها از این امر بل گرفته و قبل از این که خیزش قهرمانانه توده های مبارز ایران در سال ۸۸ با نیروی تهاجمی و انقلابی خود بساط تبلیغات فریبکارانه و ضد مردمی آن ها را برهم زنند، این طور جلوه دادند که گویا همه جوانان ایران به فکر منافع شخصی خود هستند و بخشی هم که نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی حساس اند، گویا درست به همان راهی رفته اند که خواست قدرت حاکم است؛ یعنی اصلاح طلب و "مدارا گر" شده اند؛ و گویا تفکرات و خواست های نسل جدید را دیوار می همانند دیوار چین از تفکرات و آرمان های نسل انقلابی دهه ۵۰ و ۶۰ جدا کرده است!

اما همانطور که شاهد بودیم خیزش بزرگ و توده ای ۸۸، با نشان دادن جوانانی از زن و مرد با دل هائی انباشته از خشم و کینه طبقاتی در صحنه مبارزه ای خشمگین و قهر آمیز با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، دروغین بودن آن تبلیغات فریبکارانه و عبث بودن تلاش هائی که برای جا انداختن گفتمان غیرانقلابی در جامعه انجام داده بودند را بر ملا ساخت. اتفاقاً در جریان این خیزش بزرگ، جائی که رژیم، پستی و جنایت و خونریزی در حق مردم مبارز ایران را به حد اعلا رساند و خشونت های ضد انقلابی اش را در خیابان ها و کهریزک ها در معرض دید همگان قرار داد، این طرفداران به اصطلاح "ضد خشونت"، نه از بدی و مضرات "انتقام" سخنی گفتند و نه به رژیم اندرز دادند که باید راه "مبارزه مسالمت آمیز" را در پیش گیرد. حتی جائی که در خیزش ۸۸، زنان مبارز ایران با بی باکی تحسین برانگیزی علیه خشونت های رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی مبارزه می کردند، مبلغین "ضد خشونت" در بخش زنان کلمه ای در دفاع از آنها بر زبان نراندند. بله همان ها که امروز به فلان فردی که مطالبی علیه چریکهای فدائی خلق و مبارزه مسلحانه آنها جمع آوری و در کتابی گنجانده به خاطر مبارزه اش علیه "خشونت" جایزه می دهند، در آن مقطع، حتی اعتراض کوچکی هم به اعمال خشونت های جنایتکارانه جمهوری اسلامی در حق زنان نکردند و همه افتخارشان این شد که همسر نخست وزیر جنایتکار امام که هم خودش و هم شوهرش آنها را به "میراث خمینی" دعوت می کردند، حال به آن زنان پیوسته و با آنها عکس گرفته است. به راستی که جنبش توده ها با چه قدرت و وضوح بی اصلاتی و فریبکارانه بودن این به اصطلاح مدافعین "پرهیز از خشونت" را آشکار و دست آنها را رو می کند.

خیزش توده های انقلابی در سال ۸۸ با چنان سرعتی گفتمان اصلاح طلبی را کنار زد که مدافعین آن تا مدتها قادر به عرض اندام و اشاعه زهرهای تبلیغاتی خود در جنبش نبودند. اما پس از گذشت زمانی از آن دوره، امروز این گفتمان با این که به واقع هیچ چیز جدیدی برای گفتن ندارد، باز سعی کرده است به گونه ای - مثلاً اخیراً با توسل جستن به نیروهای درون جنبش مردم و با سازشکاری این نیروها، و از آن طریق دست یابی به خانواده های داغدار زندانیان سیاسی و تشکیل یک تریبونال غیر مردمی- مجدداً خود را به جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های دریند ایران تحمیل کند. در این دور، فعلاً "اصلاح پذیری رژیم" مورد تبلیغ قرار نمی گیرد و حتی گاه محتوای شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" نیز از طرف برخی مدافعین گفتمان غیر انقلابی "ضد خشونت" به نوعی و به شکلی تکرار می شود. بنابراین، برجسته ترین تم های تبلیغاتی گفتمان غیر انقلابی را امروز، نفی انقلاب، "مداراگر" بودن، پرهیز از خشونت، "منع انتقام" و کینه

طبقاتی، اصلاح جامعه از طریق ایجاد فضای گفتگو و آشتی و فضای بخشش حقوق بشری تشکیل می دهد.

امروز، مروجین گفتمان غیر انقلابی با آگاهی به جنایات هر روزه جمهوری اسلامی در مورد مردم تحت ستم ایران، با آگاهی به کشتارهای غیرقابل انکار زندانیان سیاسی در زیر شکنجه (که قتل ستار بهشتی در زندان یکی از نمونه های اخیر آن می باشد)، با آگاهی به اعدام های فله ای رژیم که به خصوص پس از خیزش توده ای سال ۸۸ ابعاد بسیار وسیعی به خود گرفته است (می توان باگمان نزدیک به یقین گفت که تعدادی از این اعدامی های بی شمار، از دستگیر شدگان در جریان آن خیزش بزرگ بودند که رژیم آنها را بی سر صدا به عنوان مجرمین عادی به قتل رسانده)، با آگاهی به شدت گیری فضای اختناق و رعب و وحشت در جامعه، آری، مروجین گفتمان غیر انقلابی با آگاهی به همه این واقعیت ها، نگران انفجار خشم عظیم توده های میلیونی کارگر و زحمتکش و مردم خون به دل ایران هستند. آنها به واقع چنین انفجارهای عظیم توده ای را پیش بینی می کنند و درست از این رو مذبحخانه به تکرار تره های رسوا و شکست خورده خود می پردازند؛ و به همین خاطر است که بیشرمانه اعلام می کنند که بگذارید خانواده های داغدار شهدا از دردهای خود چند کلامی بگویند تا "سبک شوند"، تا این حقوق بشری ها با سوء استفاده از جو و تحت پوشش دفاع از جان باخته گان عزیز ما بتوانند تره های آشتی جویانه خود را به خورد مردم ایران بدهند. در چنین شرایطی است که گفتمان انقلابی اعلام می کند که:

تنها در شرایطی که مردم تحت ستم ایران بتوانند با انقلاب خود ضمن سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی، ساختارهای سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران را نابود و ساختارهای جدیدی به نفع خود به وجود آورند، قادر به رهائی خود از زیر بار ظلم و ستم و سرکوب خواهند شد. این هدفی است که توده های انقلابی ایران در جریان جنگی طولانی با همه دشمنانشان که امپریالیست ها در رأس آنها قرار دارند، آن را متحقق خواهند کرد؛ آری در چنین مسیری و در جریان یک انقلاب واقعاً

اگر آخوندهای وطنی جهت قابل تحمل کردن شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه، برای مردم تحت سرکوب و ظلم و ستم همواره روضه امام حسین خوانده و می خوانند تا این مردم با یاد مصیبت های کربلا، بر بدبختی های خود اشک بریزند و "سبک" شوند؛ تا با سر دادن زاری و گریه، دل هایشان تا حدی از بار غم و "اندوه و رنج و خشم" خالی شده و بیشتر بتوانند وضع موجود را تحمل کنند، آخوندهای مدرن هم چنین کاری را در شکل و شمایل دیگری انجام می دهند و مدعی اند که مثلاً با برگزاری یک تریبونال در ارتباط با کشتار های دهه ۶۰ جمهوری اسلامی، می خواهند "به قربانیان فرصتی داده شود تا اندوه و رنج و خشم شان را بروز دهند و سبک شوند".

مردمی به رهبری طبقه کارگر است که مردم رنج دیده ما و خانواده های زندانیان سیاسی جان باخته ما قادر می شوند یاد و خاطره عزیزان خود را با آرامش پاس داشته و آمرین و عاملین این کشتار ها را به دست عدالت بسپارند، والا سرنگونی به مفهوم تعویض این رژیم با رژیمی دیگر آنهم به دست نیروهای امپریالیستی، چاره ساز نبوده و تنها دردهای بیشتری را بر دردهای کنونی مردم ما خواهد افزود.

بر اساس گفتمان انقلابی، کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران درست به خاطر نفرت و انزجار از خونریزی و جنایت و زندان و شکنجه و اعدام و درست به خاطر پایان دادن به عمر سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران که ذاتاً خشونت زا و بوجود آورنده عناصر جنایتکار و رژیم های جانی و سرکوبگر است، راهی جز توسل به قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی ندارند. در مقابل دشمنانی که حافظ و نگاه دارنده سیستم سرمایه داری در ایران هستند و نشان داده اند که تا چه حد بی رحم، درنده خو، جنایت کار، فاسد، کثیف و حيله گرند، راه گفتگو و دیالوگ حقوق بشری، راه سربازی است که هرگز به مقصد نمی رسد. تنها گرگ هائی که برای فریب مردم، ظاهراً لباس میش به تن می کنند ممکن است شکنجه گر و شکنجه شده، بسیجی

و پاسدار جنایت پیشه را در کنار خانواده های داغدار زندانیان سیاسی بنشانند تا پس از خام کردن مردم از این طریق و محکم کردن دوباره جای پای خود در چهره ای جدید، به همان صورت که در افریقای جنوبی نشان داده شد، خون مردم را در شیشه کرده و با بی شرمی بیشتری به استثمار و قتل کارگران اقدام کنند- به همان گونه که رژیم ظاهراً ضد آپارتاید افریقای جنوبی اخیراً کارگران اعتصابی را در روز روشن به گلوله بسته و آنها را در خون خود غوطه ور ساخت.

"حقوق بشری" ها با گفتمان غیر انقلابی خود "منع انتقام" می کنند. گوئی که این کلمه ذاتاً به گناه آلوده است. اما، گفتمان انقلابی بر آن است که "انتقام" برای توده های زجر دیده و مصیبت کشیده به هیچ وجه دارای مفهوم محدود شخصی نیست، بلکه کلامی است که با آن، عزم خود برای جنگ با دشمنانشان و سرریز کردن خشم و نفرت طبقاتی انباشته شده در وجود شان را بیان می کنند. این حقیقتی انکار ناپذیر است که مردم تحت ظلم و ستم و سرکوب که دل هایشان چون کوه از "اندوه و رنج و خشم"، آکنده است، وقتی به پا خیزند از دشمنانشان انتقام خواهند گرفت؛ یعنی آنها را که هرگز با بحث و گفتگو و "دیالوگ" حاضر به دست کشیدن از اعمال جنایت نیستند با اعمال زور از قدرت ساقط خواهند کرد. آری آنها انتقام خواهند گرفت، یعنی ضمن گرفتن قدرت از دشمنانشان، با اعمال زور، در دل آنها رعب و هراس ایجاد خواهند کرد تا دست از مقاومت برداشته و دیگر هوس برگشتن دوباره به قدرت و از سر گیری اعمال جنایت علیه توده های میلیونی را از سر خود کنار بزنند. این همان شرایطی است که تحت آن می توان دست استثمارگران را از قدرت کوتاه کرد و تنها در این صورت می توان ادعا نمود که جامعه قادر است به نفع اکثریت آحاد آن دموکراتیزه شود؛ و حقوق بشری که متضمن حقوق اکثریت جامعه باشد تحقق یافته و جامعه ای آزاد و دموکرات ایجاد گردد. همه تجربه مبارزات و تلاشهای رنجبران برای رسیدن به آزادی نشان داده که این امر مهم تنها با پیشبرد گفتمان انقلابی و تحقق عملی خواست های این گفتمان امکان پذیر است.

بهرام رحمانی و تریبونال ... از صفحه ۱۴

در شرایطی که چریکهای فدایی خلق بارها و در دهها مقاله و سخنرانی، در مورد ضرورت نفی زندان و شکنجه و اعدام نوشته و گفته اند و تاریخ مبارزاتی سازمان آنها گویای مبارزه برای برقراری جامعه ای بدون ظلم و ستم، بدون زندان و شکنجه بوده و هست و دیگر فکر نمی کنم نیازی باشد که از رحمانی خواسته شود که کمتر تهمت بزند و برای دفاع از امر غیر قابل دفاعی چنین هولناک سقوط نکند.

واقعیت این است که بهترین مرجع برای تجربه اندوزی، تاریخ است و تاریخ نشان داده است که تنها مرجعی که میتواند این رژیم فاسد و جنایتکار و آمرین و عاملین کشتار دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان در سال ۶۷ را به محاکمه بکشاند خود توده های زحمتکش و رنج دیده هستند و این امر هم تنها در بستر سرنگونی این رژیم به دست کارگران و ستمدیدگان و در بستر انقلابی میسر است که کارگران ما هدایت آنها در دست گرفته باشند.

عبداله باوی- نوامبر ۲۰۱۲

تشدید تحریمهای اقتصادی از جانب دولتهای غربی و تاثیرات این تحریمها بر جامعه ایران و زندگی مردم

آنچه که در زیر می آید متن مصاحبه رفیق فریبرز سنجرى در باره تحریمهای اقتصادی غرب بر علیه رژیم جمهوری اسلامی با تلویزیون کومه له می باشد که در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۲ صورت گرفته است. "پیام فدایی" این مصاحبه را از صورت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایش های جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

تلویزیون کومه له: رفیق فریبرز با درود به شما و سپاسگزارم از اینکه دعوت ما را برای شرکت در این بحث قبول کردید.

فریبرز سنجرى: متقابلا به شما و همه عزیزانی که این برنامه را مشاهده می کنند سلام میدم و خوشحالم که یک بار دیگه از طریق این برنامه در ارتباط قرار می گیرم با بینندگان عزیز برنامه شما.

سوال: خیلی ممنون. بحران اقتصادی ای که در جامعه ایران سابقه تاریخی و طولانی در جریان هست این بحران زندگی مردم کارگر و زحمتکش رو هر چه بیشتر تحت فشار قرار داده به ویژه اخیرا که نرخ کالاها بالا رفته، نرخ ارز پائین آمده اضافه بر این بحرانی که در متن جامعه ایران بوده تحریم های اقتصادی از طرف دولتهای غربی زندگی رو چه برای رژیم جمهوری اسلامی و چه مردم کارگر و زحمتکش شدید تر کرده در این رابطه می خواهم سوالاتی را خدمت شما رفیق فریبرز مطرح بکنم. اولین سوالم اینه که شما ارزیابی تون از این بحران اقتصادی که اشاره کردم و از تاثیراتی که تحریمهای بر جامعه ایران داره چی هست؟

پاسخ: خوب برای پاسخ به این سوال قبل از هر چیز به نظر من اگر هر کس یک نگاهی به اوضاع اقتصادی ایران، وضع اقتصادی ایران در شرایط کنونی بندازه به روشنی می بیند که این تاثیرات دردناک این تحریم ها رو روی زندگی مردم در مقابل چشمش قرار می گیره. واقعیت اینه که هر چه که این تحریم های دولتهای غربی وسعت و شدت بیشتری پیدا می کنه تاثیرات اون ها هم بالطبع بر اقتصاد ایران بیشتر میشه. این تحریم ها همان طور که نیرو های چپ، نیرو های انقلابی از قبل پیش بینی کرده بودند و هشدار داده بودند قبل از هر چیز زندگی کارگرا و مردم رنج دیده رو سخت تر و دردناک تر کرده. با توجه به سوالی که مطرح کردید شاید بهتر باشه که قبل از پرداختن به ابعاد گوناگون این تاثیرات این تحریم ها در ابتدا تاکید کنم که این تحریم ها در شرایطی اعمال شده و تشدید شده که بحران سر تا پای اقتصاد سرمایه داری وابسته کشور رو فرا گرفته بود و اقتصاد کشور از تورم و رکود توامان در رنج. خوب حالا این تحریم ها هم ابعاد این بحران رو شدت بخشیده، فزونی بخشیده و همچنین یک بهانه ای هم به

دست سرمایه دارها و کارفرماها داده که مسبب اوضاع نابسامان کنونی رو نه اون مناسبات ظالمانه سرمایه داری حاکم بلکه صرفا همین تحریم های قدرتهای غربی جا بزندن. خوب در یک چنین وضعی اقتصاد دچار اخلاص و توقف شده و کارفرماها بدون هیچ احساس مسئولیتی واقعا صد ها هزار کارگر رودسته دسته اخراج کردند حالا هم در جریان این تحریم ها این روند تشدید شده و کارگرهای بیشتری بیکار شده اند و کارفرماها هم خوب همه این اخراجها را به حساب این تحریم ها می گذارند. مثلا همین چند وقت پیش بود و اگر اشتباه نکنم چند روز پیش بود که یک سری از کارگرهای یک کارخانه رو برده بودن جلوی سفارت کره جنوبی به عنوان اعتراض که شما با تحریم هایی که کردید باعث شدید که ما بیکار بشویم در حالیکه خوب این بیکاری اساسا ذاتی اون بحران ساختاریه که شما هم بهش اشاره کردید. از طرف دیگه این مشکلاتی که این تحریم ها در واردات کالاها ایجاد کرده با توجه به این که خوب این اقتصاد شدیداً وابسته است به واردات از خارج و اگر اشتباه نکنم تقریبا سالی یک چیزی حدود ۸۰ میلیارد دلار کالا از خارج وارد میشه، دسترسی مردم به یک سری از این کالاها مشکل شده، قیمت اونها افزایش پیدا کرده مثلا برای نمونه مراکز پزشکی و بیمارها جهت تهیه دارو های مورد نیازشان با کمبود مواجه شده اند و باید پول بیشتری هم بپردازند تا اون داروی مورد نیاز شون که به هر حال برای سلامت خودشون و یا عزیزانشون لازمه رو به دست بیاورند.

در رابطه با این تحریم ها به خصوص باید توجه داشت که اقتصاد ایران یک اقتصادیه که به تولید و صدور نفت وابسته است. و بخش بزرگی از بودجه دولتی اگر اشتباه نکنم مثلا بیش از ۸۰ درصد آنرا ارز حاصل از فروش نفت تامین می کنه خوب روشنیه با کاهش صدور نفت به دلیل این تحریمها، در آمد های دولت هم کاهش پیدا می کنه، پائین میاد و اینهم به خاطر اون ماهیت ضد مردمی ای که این دولت داره. خوب اون که نمی آید که کمبود بودجه اش رو مثلا سر شکن کنه روی بودجه ماشین سرکوبش اتفاقا بر عکس ماشین سرکوبش رو هر روز تقویت می کنه و بنابراین در گام اول از پرداخت حقوق کارمندان خودش شانه خالی می کنه و به همین دلیل هم هست که این روزها حتما اطلاع دارید که یک گزارشاتی منتشر شد مبنی بر اینکه دولت

از پرداخت حقوق کامل یک سری از معلم ها سر باز زده و تنها قسمتی از حقوق اون ها رو بهشون داده و این تو شرایطی رخ میده که این معلم ها اگر همه حقوقشون رو هم می گرفتند با این گرانی و با این تورم در تامین زندگی خودشون و خانواده شون دچار مشکل بودند و حالا با این وضع مشکلاتشان هم دو برابر میشه.

سوال: بله. همچنین نکته ای که می خواستم در این رابطه اشاره بکنم رژیم جمهوری اسلامی با طرح ریاضت اقتصادی با پیشنهاداتی از جمله شبیه اینکه اقتصاد جنگی، اقتصاد مقاومتی؛ یعنی یک بلبشوی یک رژیم ناتوانه در مقابل کنترل این اوضاع و در واقع این سیاستی که از جانب دولتهای غربی اعمال میشه به عنوان تحریم ها اساسا، اساسا فشاریه بر دوش مردم کارگر و زحمتکش و از این زاویه هم هست که باید محکوم بشه به خاطر این که رژیم جمهوری اسلامی، کمپانی های بزرگ، کارخانجات بزرگ دولتی اگر چه با مشکلاتی مواجه می شوند ولی نهایتا از این بحران توانسته اند کار خودشون رو پیش ببرن یعنی این سیاست دولتهای غربی بار گرانیش اساسا بر دوش مردم کارگر و زحمتکش. حالا سوال بعدی اینه که خوب اهداف مشخصی که اونها در شرایط فعلی تعقیب می کنند از این تحریم ها چه می تونه باشه. کشور های غربی در شرایط فعلی مشخصا می خواهند چه اهدافی رو با تشدید این تحریم ها به دست بیاورند؟

پاسخ: ببیند دولتهای غربی که این تحریم ها را اعمال کردن و اعمال می کنند بطور رسمی مدعی اند که به این ترتیب دارند هزینه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی رو بالا می برن، به جمهوری اسلامی فشار می یارن تا پروژه هسته ای اش رو که از نظر اون ها اهداف پوشیده و مخفی نظامی رو دنبال می کنه و به هر حال سمت و سوش در جهت ساختن بمب اتمه رو متوقف کنه و بیاد پای میز مذاکره و به قطعنامه های شورای امنیت که تا حالا هم همانطور که می دونید چهار بار بر علیه رژیم صادر شده گردن بگذاره. البته این ظاهر مساله است و اون چیزی که اون ها ادعا می کنند. چون اولاً علیرغم همه این تبلیغات رسانه های غربی در مورد این سمت و سوی نظامی این پروژه، خود نهاد

تره. خوب وقتیکه به این مسائل ما توجه کنیم می بینیم که امپریالیستها واقعا با تکیه به این سیاستهای رژیم های وابسته به خودشون و از جمله جمهوری اسلامی چگونه دارن سیاستهای غارتگرانه شان رو تو خاورمیانه پیش می برن و در نتیجه اهداف پشت پرده اونها رو بروشنی می توانیم بفهمیم.

سوال: بله نکته دیگه ای که می خواستم اضافه بکنم اینه که دولتهای امپریالیستی ضمن اینکه تلاش می کنند برای اینکه بالاخره بدیل خودشون رو همچون کشور های دیگه خاورمیانه داشته باشند در مقابل جمهوری اسلامی؛ منتهی طرح و پروژه مشخصی برای اینکه جمهوری اسلامی رو سرنگون بکنند و یا کمک بکنه به سرنگونیش ندارند بر عکس اون ها می خواهند در چهارچوب همین حکومت با هماهنگ کردنشون از جمله در منطقه خاورمیانه اینکه به سازشی برسند که هم منافع رژیم جمهوری اسلامی تامین بشه هم منافع دولتهای امپریالیستی اونها کشور عراق رو سالهای سال تحت تحریم های اقتصادی قرار دادند هزاران و صدها هزار نفر کارگر و کودک و پیر و جوان در گرسنگی فلج شدند و نهایتا هم نتوانستن از طریق تحریم اقتصادی اون دولت رو ساقط بکنند برای جمهوری اسلامی هم عینا همینه یعنی تحریم های اقتصادی دودش به چشم طبقه کارگر و مردم زحمتکش رفته که روز به روز ناتوان شدند قدرت خریدشون پائین آمده؛ نمونه دیگری اینکه که در همین چند هفته پیش که بر اثر پائین آمدن نرخ ارز بازاری ها و مردم به تنگ آمده اعتراض کردند وزیر خارجه آمریکا بلافاصله آمد به میدان گفت اگر جمهوری اسلامی غنی سازیش رو متوقف بکنه و یا ابهامات کشور های غربی رو بر طرف بکنه ما تحریم ها رو سبک می کنیم یعنی اون ها هم مواظب اینن که تا کجا پیش می رن با جمهوری اسلامی. بله خوب در ادامه بحث باید به این سوال پردازیم که این اهدافی که شما از جانب دولتهای غربی توضیح دادید تاثیراتی که این تحریم ها در جامعه ایران هستش و مزاد بر علت وبر بحران اقتصادی که در جامعه ایران بوده راه برون رفت مردمی که تحت تاثیر این بحران اقتصادی و تحریم ها قرار دارند (چیه) چه راهی در مقابل اون ها قرار دازه؟ یعنی مردم برای اینکه خلاص بشن از این وضعیتی که توش گرفتار آمدن باید چه راهی پیش بگیرند از نظر شما؟

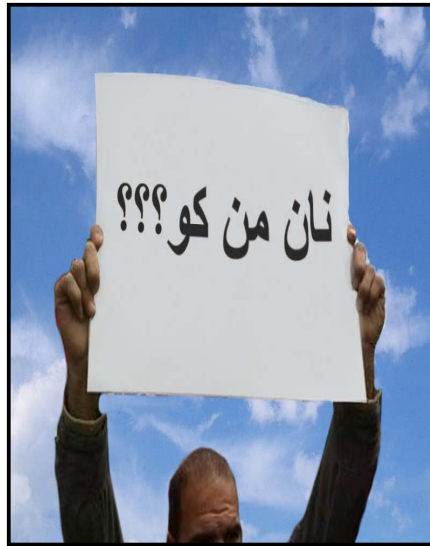
پاسخ: ببینید وقتیکه ما با یک موقعیت بحرانی روبرو می شیم و راه برون رفت از این بحران رو می خواهیم روشن کنیم باید روشن کنیم که اولاً منظورمان در جهت منافع چه نیروهی و یا دقیق تر برای چه طبقه ای ما داریم این راه رو در درون این



خوب برای اینکه این اهداف رو بشناسیم به نظر من قبل از هر چیز باید اسیر جو سازی های تبلیغات و مדיای (رسانه های) امپریالیستی نشویم. و رجز خوانی ها و تبلیغات دروغین این سردمداران جمهوری اسلامی رو هم بهش توجه نکنیم و بشینیم فکر کنیم و ببینیم که واقعا از این تنشها و بحران ها کی سود می بره و (این بحرانها) چرا شکل گرفته. و وقتی هم که شکل گرفته واقعا سودش به جیب کی می ره. و اگر این کا رو بکنیم می بینیم که برعکس همه این تبلیغات که دو طرف دارند انجام میدن اتفاقا سود همه این بحرانها و تنشها داره به جیب آمریکا و متحدینش می ره. به بهانه این پروژه هسته ای جمهوری اسلامی کل خاورمیانه رو دارند می کنند بازار فروش نیروگاه های اتمی و هسته ای. بعد تا اون جا هم پیش رفته اند که وزیر خارجه آمریکا همین چندی پیش اعلام کرد که اگر جمهوری اسلامی پروژه هسته ای اش را ادامه بده ما هم همه کشور های منطقه را به شون نیرو گاه های هسته ای می فروشیم. خوب این نیرو گاه های هسته ای رو کی می فروشه و سودش به جیب کی می ره؟ از طرف دیگه به بهانه این بحرانها و این تنشها و احتمال مثلا به قول خودشون گزینه نظامی، منطقه رو کردن بازار فروش اسلحه و تجهیزات نظامی زیادی رو به اونجا منتقل کردن و فروخته اند که واقعا گاه ابعاد معاملاتی که انجام میشه فرا تر از صد میلیارد دلار که نمونه هاش رو در عربستان و امارات متحده عربی شاهدیم. خوب از طرف دیگه هم با همین بحرانها حضور نظامی خود شون رو در منطقه توجیه می کنن تشدید می کنن و خوب با این گزینه نظامی هم دستشون بازه که هر وقت دلشون خواست سیاستهای تجاوزگرانه شون رو پیش ببرن.

در نتیجه این رو هم باید دقت داشت که همه این اتفاقات در یک دوره ای داره می افته که یک بحران بزرگی اقتصادغرب رو فرا گرفته و خودشون هم یعنی اقتصاد دناهاشون هم می گن که از بحران بزرگ (سال) ۱۹۲۹ خیلی عمیق تر و گسترده

های امنیتی و اطلاعاتی غرب در مورد سمت و سوی نظامی این پروژه تا حالا بار ها اعلام کرده اند به خصوص سازمانهای اطلاعاتی آمریکا که چنین سمت و سوئی را نمی توانند تأیید بکنند. و هنوزهم گزارش می دهند که این رژیم قادر به غنی سازی در اون درجه ای که برای ساختن بمب اتمی لازمه، هنوز نشده. خوب حالا از طرف دیگه هم خود این مذاکراتی که همواره جمهوری اسلامی با به قول معروف دولتهای ۵ بعلاوه یک و دولتهای غربی داره اولاً که هیچ وقت قطع نشده ولی جالبه که تو این مذاکرات، مذاکره کنندگان جمهوری اسلامی همواره مدعی میشوند که پیشنهاد های اونها بررسی نمیشه و از قرار غربی ها خواهان تداوم همین وضع بحرانی اند. خوب این برای اینکه این بحث رو روشنتر یک کمی پیش ببریم لازمه که به این مساله هم توجه کنیم که اصولاً بدون کمک تکنولوژیک همین قدرتها، جمهوری اسلامی قادر به دستیابی به همین حد از غنی سازی اورانیوم هم نبود و این هم فکر درستی نیست که برخی ها مدعی اند که همه ملزومات از طریق روسیه و دیگر مثلا قدرتهای شرقیه که به دست رژیم می رسه چون اگر به همین تحریم هائی که این روز ها اعمال شده نگاه کنیم مثلا به همین تحریمی که در چند روز پیش که اگر اشتباه نکنم در ۱۵ اکتبر در لوکزامبورگ وزیر خارجه اتحادیه اروپا اعلام کردند خوب بر اساس این تحریم ها اونها یک سری یعنی صدور یک سری کالا ها رو به جمهوری اسلامی ممنوع کردن از جمله مثلا آلومینیوم رو، چرا به این ادعا که این کاربرد در مسائل پروژه اتمی داره. خوب پس اگر این رو بپذیریم معلومه که تا قبل از این اونها آگاهانه همین کالا ها را داشتند برایش صادر می کردند و حالاست که دست به این تحریم ها می زنن یعنی تا دیروز خود شون تدارک این پروژه رو می دیدند. و به هر حال یک نکته دیگه هم که بد نیست که حالا تو این بحث من بش اشاره کنم همین بغل گوش ما پاکستان هم بمب اتمی داره و هم بمب اتمی شو آزمایش هم کرده و این قدرتهای غربی که حالا این همه دم از تحریم و احتمالاً حمله نظامی می زنند هیچ کاری هم نکرده اند. در حالیکه خود این کشور یکی از پناهگاه های اون تروریستهایه که مثلا ظاهراً با آمریکا در جنگند و همین کرزای هم که رئیس جمهور افغانستانه و همه هم می دونند که چه روابط تنگاتنگی با آمریکا داره هر روز داد می زنه که بابا اگر می خواهید افغانستان امنیت پیدا کنه باید این مراکز تروریستها رو در پاکستان آماج قرار بدهید و اینها، در نتیجه باید دید که علیرغم این جنجال هائی که پشت سر این پروژه اتمی جمهوری اسلامی وجود داره واقعا چه سیاستهای خوابیده و واقعا این دستاویز پیشبرد چه برنامه های امپریالیستی و به خصوص برنامه های ضد مردمی آمریکا شده.



اسلامی "هزینه" داره و خوب این خونیه هم هزینه رسیدن به آزادی است! که البته حتما می دونید که این آزادی هم منظور به قدرت رسیدن خودشان و نه بالاخره رهائی و خلاصی مردم ما از ظلم و ستم و سرکوبی که ذاتی این نظام سرمایه داری و سلطه امپریالیسمه. به این جماعت، به طرفداران این تفکر، وقتیکه آدم زیاد فشار می آره با یک حالت خیلی حق به جانبی هم طلبکار هم می شنند و بعد هم مدعی می شنند که خوب در این سالها ما اگر به آمار کسانی که در "تصادفهای رانندگی" کشته شده اند در ایران نگاه بکنیم می بینیم که یک درصد خیلی بالاییه. خوب حالا یک تعدادی هم تو جنگ کشته بشوند چه اشکالی داره برای رسیدن به آزادی ما یک چنین هزینه ای رو لازمه که بپردازیم!! در ارتباط با همین تحریم ها اتفاقا وقتیکه نیرو های انقلابی، نیرو های چپ و کمونیستها علیه این تحریم ها موضع می گرفتند اونها با همین استدلال ها به هر حال این سیاستها رو توجیه می کردند و کاری هم به تاثیرات شوم این تحریم ها روی دوش مردم نداشتند و راه پیشرفت این سیاست رو هموار می کردن. خوب حالا از طرف دیگه یک کسانی هم هورا می کشن برای حمله نظامی و یا دست می زنن و یا حتی وقیحانه تر نامه می نویسند و می گند بابا بیائید حمله کنید و به قول معروف یک امکانی هم برای به قدرت رسیدن ما بدید. این تفکراتیه که وجود داره و خوب البته مردم ما هم به یک چنین نیرو هائی و به (مروجان) یک چنین تفکرانی جز مزدورهای جدید امپریالیستها نگاه نمی کنند.

کارگران و زحمتکشان در این بحران وجود داره به خصوص با توجه به عواقب سنگینی که این تحریم ها و این بحرانها بر دوش اونها داره که حتما هم این زاویه در این سوال مطرح بوده خوب اون موقع ما باید با قاطعیت به مردم مون به کارگرا و زحمتکشان بگیریم که راه حلی که واقعا متضمن منافع اونها، منافع همه توده های ستمدیده و کارگرا باشه الزاما با سرنگونی جمهوری اسلامی تنیده شده و این سرنگونی هم نه به دست ارباب های

جامعه روش بحث می کنیم. چون می دونیم که راه های مختلفی که منافع اقشار و طبقات مختلف این جامعه رو تامین می کنه در مقابل این بحران وجود داره. مثلا برای نمونه خود قدرتهای غربی که یک طرف این ماجرا فرار دارند، گزینه های گوناگونی رو مطرح می کنن و بهش نظر دارن و دنبال می کنن. اونها در حالیکه از تحریمها به مثابه یک عامل فشار جهت اینکه به قول خودشون هزینه های پروژه هسته ای رو برای رژیم بالا برن و اون رو (وادار کنن تا) به خواستشون گردن بگذاره، صحبت می کنند در همان حال هم گزینه نظامی رو هم روی میز دارند و جدا از اینها یک گزینه سومی هم دارن که از نظر خودشون اسمش مذاکره است و حتما هم اطلاع دارید که همین چند روز پیش روزنامه نیویورک تایمز خبر داد که بین اوباما و خامنه ای یعنی دو تا رهبر این دو تا کشور برای مذاکرات دو جانبه یک توافق هائی شده که البته خوب هر دو طرف این خبر رو تکذیب کردن و یا مثلا شنیده می شه که خامنه ای علی اکبر ولایتی رو که مشاورش در امور مسائل خارجی، ورداشته فرستاده به آمریکا. خوب اگر این خبر درست باشه، معلومه که برای مشخصا برای مذاکره با دولت آمریکا ست که یک چنین سفر هائی انجام میشه. بنابراین بسته به اینکه کدام یک از این راه حل ها در پیش گرفته بشه نیرو های مختلفی هم از اون سود خواهند برد و بالطبع ما در موقعیت های متفاوتی قرار خواهیم گرفت. بگذارید یک کمی بیشتر این موضوع رو من بهش بپردازم و به یک چند تا از نظراتی که در این زمینه وجود داره هم اشاره کنم برای روشن شدن بیشتر مطلب. چون مثلا یک عده ای مدعی اند که این جمهوری اسلامی برای حفظ اون سلطه به هر حال سرکوبگرانه اش در آخرین لحظه اون جام زهر رو به قول معروف سر می کشه و با سر کشیدن جام زهر هم این تنشها و بحرانها بالطبع تمام می شه. بر اساس این نظر خوب جمهوری اسلامی برای حفظ سلطه خود ش کوتاه می یاد و موجودیت ضد مردمی اش رو هم در نتیجه حفظ می کنه. یا در تقابل با این نظر یک کسانی هم هستند که از حمله نظامی آمریکا به ایران خبر می دهند و مدعی اند که ارتش آمریکا به ایران حمله می کنه و جمهوری اسلامی رو سرنگون می کنه و "دمکراسی" در ایران بر قرار میشه. خوب برای اون هائی که دل خوش کرده اند که امپریالیستها به ایران حمله کنند و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و احتمالا خود اونها رو روی کار بیاورند البته مهم هم نیست که در یک چنین جنگی و در یک چنین تحولی چی به سر مردم میاد و چه تعداد از این مردم ما، کارگرا و زحمتکش های ما، زیر بمبارانهای بدون شک سنگین یک چنین تجاوزی جان خواهند داد. با این چنین کسانی همیشه زیاد بحث کرد چون هر چه بگی با قیافه حق به جانب هم می گند که خوب رهائی از دست این رژیم جنایتکاری مثل جمهوری

جمهوری اسلامی، بلکه به دست خود کارگرا، خود رنجبرها و توسط انقلابی به رهبری خود کارگرا ست؛ چرا که تنها در این صورته که خواستها و مطالبات واقعی مردم ما و کارگران ما متحقق می شه.

به باورما به باور چریکهای فدائی خلق، که تجربه هم، اون رو به روشنی به اثبات رسونده تنها راه نجات مردم ما از این اوضاع وخیم کنونی برخاستن و انقلاب کردن برای نابودی جمهوری اسلامی با همه دارو دسته های درونی اش و مهمتر از آن نابودی اون نظام ظالمانه سرمایه داریه که تا مغز استخوانش هم به امپریالیستها وابسته است. نظامی که تا پا برحاست و تا در قدرته رژیم های سرکوبگری مثل شاه و جمهوری اسلامی را باز تولید می کنه. بنابراین وظیفه هر نیروی چپ، هر نیروی کمونیست و هر انقلابی در این شرایط کنونی اینه که به مردم که بدون آنها هیچ انقلابی معنا نداره، با صراحت بگند که به راه حل های امپریالیستی دل خوش نکنند و فراموش نکنند که با رفتن شاه و استقرار جمهوری اسلامی به آزادی و دمکراسی هم دست پیدا نکردند. همان طور که اگر این رژیم رو به هر دلیلی بخواهند بردارند و یک نوکران جدیدی رو روی کار بگذارند به آزادی و دمکراسی دست نخواهند یافت. به همین دلیل باید همه انرژی انقلابی موجود رو در جهت نابودی نظام سرمایه داری حاکم سازمان داد و باید کوشید که اون رهبری انقلابی ای که لازمه موفقیت یک چنین تحولی رو آدم شکل بده. و تجربه هم نشان داده که در هر موقعیت بحرانی به هر حال هر موقعیت بحرانی در بطن خودش امکانات و چشم اندازهای مختلفی رو بروز می ده و در مقابل ما قرار می ده و در مقابل مردم قرار می ده که اگر به اونها دقت بشه و به درستی از اونها استفاده بشه و نیرو های موجود را در جهت اون سازمان بدیم بدون شک راه رهائی رو که سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی نظام حاکمه رو هموار می کنیم. این رو هم اضافه کنم همین چند روز پیش رسانه های جمهوری اسلامی دانشان درآمده بود که اگر هر چه زودتر یک فکری به حال معیشت طبقات به قول خودشون آسیب پذیر جامعه نشه احتمال وقوع نارضایتی های گسترده اجتماعی یا همانطور که روز نامه ها نوشتن "جنبش گرسنگان" وجود داره. خوب حتی برخی از این مسئولین مسئولین جمهوری اسلامی تقاضا می کنند که تا جنبش گرسنه ها راه نیفتاده، (سیستم) "کوین" را راه بندازند. یعنی همون اقتصاد کوپنی که تو دوران جنگ با عراق موجود بود تا مثلا از نظر خودشون از بروز یک چنین جنبشی، جنبش گرسنگان جلوگیری بشه. در حالیکه اتفاقا راه نجات مردم ما برخاستن همین جنبش گرسنگان و خیزش کارگرا و توده های ستمدیده ایه که باید برخیزند تا

گزارش سیاسی به نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق ایران

آنچه در زیر می آید، متن گزارش سیاسی کمیته مرکزی سازمان به نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق است که اخیراً برگزار شد. پیام فدایی به این وسیله گزارش مذکور را در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

رفقا!

با درود های انقلابی!

این روز ها هر کس نگاهی به صحنه سیاسی در ایران بیندازد یکی از اولین مسائلی که توجهش را به خود جلب می کند بالا گرفتن تنش در روابط جمهوری اسلامی با آمریکا و دیگر قدرتهای غربی است. در بستر همین تنش هاست که این قدرتها به بهانه "پروژه هسته ای" جمهوری اسلامی، تحریم هایی را طرح و اعمال نموده اند که هر روز هم ابعاد وسیع تری پیدا کرده و تأثیرات هر چه بزرگ تری بر روی اقتصاد کشور و بالطبع زندگی مردم گذاشته و می گذارد. بنا به برخی گزارشات منتشر شده به دنبال تحریم های نفتی اعمال شده از سوی قدرتهای بزرگ، تولید روزانه نفت ایران به یک میلیون و دو بیست هزار بشکه یا ۵۲ درصد ظرفیت صدور، کاهش یافته است و این امر بر اساس همین گزارشات تاکنون زبانی معادل ده درصد تولید نا خالص ملی در سال به کشور وارد نموده است. واضح است که در صورت تداوم این تحریم ها و عدم امکان جمهوری اسلامی برای فروش نفت از طریق دور زدن تحریم ها، تأثیرات به وجود آمده بیشک فزونی هم خواهد یافت. از سوی دیگر به دلیل تحریم های بانکی اعمال شده، دولت در پرداخت های خود برای واردات کالاهای مورد نیازش با مشکل مواجه گشته است. با توجه به این واقعیت که اقتصاد ایران، اقتصادی تک محصولی و وابسته به ارز حاصل از فروش نفت می باشد و حدوداً ۸۵ درصد بودجه دولت از این طریق تأمین می شود و از سوی دیگر این اقتصاد شدیداً متکی به واردات کالاها از بازارهای خارجی است، بهتر می توان نتایج و تأثیرات دراز مدت چنین تحریم هایی را تصور نمود. بی دلیل نیست که هنوز چیزی از اعلام تحریم نفتی نگذشته که در مجلس رژیم صحت از بازگشت به "اقتصاد کوپنی" دوران جنگ ایران و عراق می شود و خبرگزاریهای دولتی از عدم تداوم پروژه "هدفمند کردن پارانه ها" که دولت از آن به عنوان بزرگ ترین طرح اقتصادی ایران در نیم قرن گذشته یاد می کرد، خبر می دهند.

در چنین اوضاعی است که هر روز آمریکا و متحدینش از خطر یک "ایران انمی" برای صلح جهان و در نتیجه وجود "همة گزینه های روی میز" سخن می گویند. این سخن هم تأکیدی است بر امکان حمله نظامی و

شعله ور نمودن آتش جنگی خانمانسوز در ایران. در همین راستا هم هست که دولت اسرائیل این سگ دست آموز آمریکا، کمپین بزرگی مبنی بر احتمال حمله به ایران سازمان داده و هر روز برای حمله احتمالی اش زمان تعیین می کند. کار این تهدیدات در اسرائیل به آنجا کشیده که صدای اپوزیسیون دولت آن کشور هم در آمده و آنها نخست وزیر اسرائیل را به "هراس آفرینی" و دنبال کردن "سیاست خطرناک و غیر مسئولانه" متهم می کنند. این واقعیات در شرایطی است که رسانه های امپریالیستی با وقاحت ویژه خویش، از این دم می زنند که بعد از سوریه که در تب سرکوبگری های رژیم ددمنش اسد و تجاوزات آشکار قدرتهای بزرگ امپریالیستی و وابستگانشان می سوزد، "نوبت" ایران است. جدا از اینکه این بحران چه مسیری را در آینده طی کند و به جنگی که برخی از نشریات غربی مدعی اند که مدتهاست عملاً شروع شده فرا روید و یا این اوضاع برای مدت دیگری تداوم یابد و یا توافقانی بین قدرتهای امپریالیستی اوضاع را تغییر دهد، در هر حال این تنش ها یکی از مشخصه های اصلی شرایطی که در آن قرار گرفته ایم را تشکیل می دهند.

شناخت واقع بینانه اوضاع توصیف شده در فوق و اندیشیدن در مورد آن می تواند کمک کند تا موضع روشنی در قبال آن اتخاذ نمود، موضعی که با واقعیت و منافع کارگران و ستمدیدگان در انطباق باشد. واقعیت این است که این تنشها چه از زاویه تأثیری که بطور بالفعل و روزمره بر زندگی کارگران و مردم ستمدیده می گذارد و چه از نظر تأثیری که در تشدید تضاد های درونی طبقه حاکمه دارا بوده و زمینه را برای تشدید مبارزات توده ها فراهم می آورد، و چه از زاویه اینکه ممکن است به تجاوزات آشکار نظامی انجامیده و صحنه سیاسی کشور را بالکل تغییر دهد، برای آینده کشور و سرنوشت مردم ما و طبیعتاً جنبش انقلابی آنها از اهمیت حیاتی برخوردار است. پیچیدگی شرایط به سمتی می رود که بدون یک موضع گیری روشن که بیشک از تحلیل مشخص اوضاع نشات می گیرد هیچ نیروی انقلابی قادر به حفظ مواضع مردمی خود نخواهد بود. به همین دلیل

هم هست که در شرایطی که امپریالیستها برای مواجهه با اوضاع ملتپس کنونی در حال آلترناتیو سازی می باشند، شاهد جا به جایی هایی در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی می باشیم.

رفقا!

با توجه به اینکه کشور ما که سرمایه داری وابسته بر آن حاکم است، تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و نظام سرمایه داری حاکم، ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده، برای درک روندهای کنونی و سیر محتمل رویداد ها باید دید که چنین بحرانها و تنشهایی عملاً منافع چه امپریالیستهای را تأمین می کند و چه نیرو هایی از آن سود می برند و کدام سرمایه ها با تکیه بر این تنشها در رقابت های ذاتی نظام جهانی دست بالا را پیدا می کنند.

همانطور که رفیق مسعود، تئوریسین کبیر سازمان ما با تحلیل ساخت اقتصادی ایران تأکید نموده امپریالیسم در ایران صرفاً یک نیروی خارجی نیست بلکه مساله "سلطه امپریالیسم را باید بطور ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت". پس هر تحلیلی باید با تکیه بر این واقعیت به ارزیابی شرایط کنونی بپردازد؛ و با در نظر گرفتن تنیدگی های اقتصادی و سیاسی جامعه ایران با نظام جهانی سرمایه داری، این واقعیت را مورد توجه خود قرار دهد که قدرتهای بزرگ امپریالیستی (عمدتاً آمریکا و انگلیس) از یک طرف خود بر طبل تنش و بحران می کوبند و از طرف دیگر دست نشاندهانشان با تهدیدات و ترفند های گاه مسخره - همچون بستن تنگه هرمز- همان تنش ها و بحران های دست ساز این امپریالیست ها را تشدید کرده و راه پیشبرد سیاستهای امپریالیستی را هموار می سازند. این امر در شرایطی صورت می گیرد که نظام جهانی امپریالیستی را بحرانی بزرگ فراگرفته و بورژوازی امپریالیستی به هر حيله و دسیسه ای متوسل می شود تا از تبعات این بحران خلاصی یابد. بحرانی که امروز نظام امپریالیستی با آن مواجه است بنا بر برخی از گزارشات مطبوعات خود بورژوازی از بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ تا کنون کمتر سابقه داشته است. این بحران که ریشه در تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری دارد در جریان رشد خود، تولید را در همه کشور ها کاهش داده و باعث تعطیلی مراکز تولیدی و در نتیجه رکود اقتصاد گشته

است. روشن است که یکی از نتایج رکود اقتصادی، همواره و بطور طبیعی گسترش اخراج های کارگری است که خود زمینه ساز تشدید فقر و فلاکت رنجبران می گردد. جهت مقابله با این بحران گسترده در همه کشور های سرمایه داری، شاهد دخالت هر چه بیشتر دولتها در امور اقتصادی و اختصاص دادن منابع دولتی به بانکها و شرکتها برای غلبه آنها بر خطر واقعی ورشکستگی شان می باشیم. در همه این کشور ها ، سرمایه داران با منجمد کردن دستمزدها و تشدید استثمار کارگران در تلاشند تا بار هر چه بیشتری از این بحران را بدوش کارگران بیندازند. این البته امر تازه و نادانسته ای نیست چرا که تاریخ حیات و سلطه امپریالیسم نشان داده که یکی از روشهای مقابله بورژوازی امپریالیستی با بحرانهای ذاتی این سیستم، همانا سرشکن نمودن بار هر چه بیشتر این بحرانها به دوش نه تنها کارگران کشورهای متروپل بلکه بدوش کارگران و توده های ستمدیده کشور های تحت سلطه می باشد. مارکس و انگلس که دوران امپریالیسم را به چشم ندیده بودند در رابطه با روشهای مقابله بورژوازی با بحرانهای ذاتی خودش در مانیفست این سوال را طرح می کنند که : "از چه طریقی بورژوازی بحران را دفع می کند ؟" و سپس چنین پاسخ می دهند که : "از طرفی بوسیله محو اجباری توده های تمام و کمالی از نیرو های مولده و از طرف دیگر بوسیله تسخیر بازارهای تازه و بهره کشی بیشتری از بازار های کهنه". و در قرن بیستم هم جهان شاهد بود که این بورژوازی امپریالیستی برای فائق آمدن بر بحرانهای ذاتی نظام خود علاوه بر کاهش اجباری تولید و بیکار سازی های اجباری و بهره کشی بیشتر از بازارهای کهنه به خصوص بطور وسیع در مستعمرات، در جهت تسخیر بازارهای تازه و در واقع حل تضاد های قدرتهای امپریالیستی، جهان را درگیر دو جنگ بزرگ جهانی نمود.

دو جنگ بزرگ جهانی، مناطق نفوذ قدرتهای امپریالیستی را تغییر داد و همچنین با فعال کردن صنایع نظامی و افزایش فروش تجهیزات نظامی، هر چند با تحمل ضرر های بسیار در اثر رشد انقلاب و جنبش های رهائی بخش و آزادیخواهانه توده ها در اقصی نقاط جهان، راه مقابله با بحرانهای اقتصادی این نظام را هموار نمود. **امروز ما شاهدیم که امپریالیست ها و به ویژه دولت امپریالیستی آمریکا برای غلبه بر بحران های خویش و گسترش مناطق نفوذ شان بر طبل جنگ می کوبند و در چند سال گذشته افغانستان و عراق و لیبی را آماج تعرضات خود قرار داده اند. در شرایطی که بحران سرتا پای نظام امپریالیستی آنها را فرا گرفته، شاهدیم که به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی و خطر موهوم جهانی!!، میلیارد ها دلار تجهیزات نظامی به عربستان و امارات و قطر و**

بقیه کشورهای خاورمیانه فروخته اند؛ و دارند به بهانه خطر جمهوری اسلامی سیر دفاع موشکی در قطر نصب می کنند آنهم در کشوری که حتی پرسنل لازم برای راه انداختن چنین سیستمی را نیز در اختیار ندارد. آنچه امپریالیست ها به چنین کشورهایی با دولت های دست نشانده تحمیل می کنند، در واقع به گونه ای همان " بهره کشی بیشتری از بازار های کهنه" است که مارکس و انگلس مطرح کرده اند.

تسخیر بازارهای جدید برای حل بحران نظام امپریالیستی که در ذات خود جنگ بین امپریالیست ها را به دنبال دارد، در شرایط شدت یابی بحران های امپریالیستی امروز نه فقط در شکل حمله به کشورهای تحت سلطه نظیر عراق، لیبی(آمریکا و متحدین اش از طریق حمله به این کشورها در حین کشتار وحشیانه مردم بی گناه، سعی کردند غارت منابع و ثروت های مردم عراق و لیبی را نیز به انحصار خود در آورده و دست قدرت هائی چون روسیه و چین را نیز از آن منابع و ثروت ها کوتاه کنند) جریان دارد بلکه در شکل های پوشیده و غیر مستقیم با جنگ افروزی نیروهای بومی وابسته به خود نیز (مورد سوریه یکی از آنها است)، تعقیب می شود. این امر مسأله ای بسیار جدی است که خطر آن کشور ما را نیز تهدید می کند. بر چنین اساسی است که تنش کنونی جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدین اش جریان دارد؛ و با توجه به این که آمریکا سیاست جنگ طلبانه خود را تعقیب می کند می توان متوجه شد که چرا سردمداران جمهوری اسلامی ناله سر داده اند که قدرتهای غربی در مذاکرات با آنها "جدی" برخوردار نمی کنند!

با توجه به این واقعیات، می توان فهمید که این تنشها آنطور که برخی بی هیچ پایه مادی و با ذهنی گرائی از بلند پروازی های جمهوری اسلامی و سهم خواهی آنها از منابع منطقه در رقابت با آمریکا و بقیه امپریالیستها صحبت میکنند، بوجود نیامده بلکه با توجه به وابستگی تمام و کمال جمهوری اسلامی به امپریالیست ها، تنش های موجود نتیجه سیاست امپریالیستی آگاهانه ای جهت میلیتاریزه کردن هر چه بیشتر منطقه، فروش تجهیزات نظامی، کنترل هر چه بیشتر منابع انرژی و ایجاد نوسان در قیمت آن، تحت فشار گذاشتن رقبای امپریالیست دیگر و زمینه سازی برای تجاوزات امپریالیستی در هر زمان که ضرورت یافت می باشد. وقتی چنین هدف هائی - که هرکسی با رجوع به خود واقعیاتی که امروز در جریان است متوجه آن می شود - را با برخی نظرات و به اصطلاح تحلیل ها در این زمینه مقایسه کنیم می بینیم که سخنان آنها بیشتر به شوخی

شباهت دارد نظیر این که گویا رقابت بورژوازی ایران با بورژوازی آمریکا بر سر سلطه بر منطقه این وضع را به بار آورده است!! بر اساس چنین تحلیل های "واقع بینانه ای" بورژوازی ایران یعنی طبقه ای که حتی قادر به تامین بازار داخلی خودش هم نیست حال برای سلطه بر بازار منطقه با بزرگترین قدرت نظامی جهان سر شاخ شده است! در هر صورت باید توجه داشت که تحریم ها و تنشهای امپریالیست ها با جا به جایی هائی که در صفوف اپوزیسیون شکل داده، مبارزه نظری بزرگی را بر کمونیستها و نیرو های انقلابی تحمیل نموده و تحمیل خواهد کرد.

درحال حاضر، در اپوزیسیون جمهوری اسلامی بطور مشخص سه دسته قابل تشخیص می باشند. کسانی که با شنیدن عریده های جنگ طلبانه امپریالیستها در تعارض با این جنگ طلبی امپریالیستی چه آشکار و چه پنهان از جمهوری اسلامی دفاع می کنند و مخالفت با تحریمها و حمله احتمالی نظامی قدرتهای غربی، ضدیت آنها با جمهوری اسلامی را به حاشیه رانده است و به نظر می رسد که بار دیگر به یاد تر "دفاع از میهن" کذائی در جریان جنگ ایران و عراق افتاده اند و قادر به درسگیری از آن تجربه تلخ تاریخی نمی باشند. اینها در بستر عریده های به اصطلاح ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی و تبلیغات ریاکارانه قدرتهای بزرگ و رسانه های وابسته به آنها برای جمهوری اسلامی هویتی مستقل هم قائل می شوند. دسته دیگری هم در ضدیت با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و با توجه به اینکه فعلا مردم قادر به خلاصی از شر این رژیم به دست خود نیستند از تحریمها و تعرض نظامی قدرتهای غربی به جمهوری اسلامی پشتیبانی نموده و دل به تغییر رژیم به دست قدرتهای بزرگ بسته اند. این دسته گاه برای توجیه این موضع ضد مردمی مدعی می شوند که تلفات مردم در تصادفات رانندگی بیشتر از صدماتی است که در جریان این تحریم ها خواهند کشید و یا می کشند! و چنین هزینه ای هم برای نابودی جمهوری اسلامی مشکلی در بر ندارد! و در این راستا و با چنین توجیهاتی برای یورش ارتش آمریکا هورا می کشند. اما **دسته سومی هم در این اپوزیسیون وجود دارد که ضمن مخالفت ریشه ای و آشکار با جمهوری اسلامی و مبارزه بی وقفه جهت سرنگونی این دیکتاتوری عریان، سرنگونی جمهوری اسلامی را زمانی در راستای منافع کارگران و توده های ستمدیده می بیند که نه از بالا بلکه از پائین و به دست مردم و با انقلاب آنها رخ دهد و در کنار همه خواست های انقلابی خواهان استقلال ایران از هر نیروی امپریالیستی بوده و عملاً در جهت قطع قطعی نفوذ امپریالیست ها از**

قطعی سلطه امپریالیستی را نشانه گرفته باشد می داند. این همان رسالتی است که تنها با انقلابی به رهبری طبقه کارگر در طی جنگی توده ای و طولانی تحقق خواهد یافت.

رفقا!

در این گزارش تلاش شد تا به اصلی ترین مؤلفه های سیاسی اوضاع جاری اشاره شده و توجه نشست را به مباحثه در رابطه با این امر جلب نماید. این ها اموری هستند که بدون تمرکز مباحثات نشست بر روی آن، سازمان ما قادر نخواهد بود در مواجهه با رویداد های در پیش رو برخوردی خلاق و منطبق با واقعیت در پیش گیرد. از پروژه هسته ای تا آلترناتیوسازی های امپریالیستی، از تحریم ها تا تلاش برای زدودن قبح گرفتن کمک مالی از امپریالیسم آمریکا، از تبلیغات جنگی تا اتحاد عمل های مبارزاتی آینده، هر موضع گیری انقلابی منوط است به تحلیل روشن داشتن از موقعیتی که ذکر شد. دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک در این رابطه و پیشبرد وظایف مشخصی عملی ای که از چنین تحلیلی استنتاج می شود امری است که در مقابل تک تک ما قرار گرفته است. به امید اینکه مباحثات نشست قادر شود به سازمان ما در داشتن تحلیل ها و مواضع هر چه عینی تر و واقعی تر از موقعیت کنونی کمک نماید.

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

امپریالیستها از این رژیم دفاع کرده و برای آن نه شیطان بزرگ، بلکه فرشته رحمت بوده اند، اما چریکهای فدائی از همان دهه ۶۰ که چنین بحثهایی هم مطرح نبود بارها و رسماً اعلام کرده اند که امپریالیستها هرگز و هیچ گاه و در هیچ کجا سرنوشت خود را با سرنوشت رژیمهای وابسته شان گره نمی زنند. آنها در هر حال منافع خود را تعقیب نموده و هرگاه تاریخ مصرف آن رژیم ها را تمام شده تلقی کنند لحظه ای در تعویض آنها با دست نشانندگان جدیدشان تردید نمی کنند. همان طور که چرچیل، سیاستمدار معروف انگلستان سالها پیش گفته بود امپریالیسم منافع ثابت دارد نه باران ثابت و همیشگی. برای اثبات این ادعا چه فاکتی روشن تر از سرنوشت رژیم شاه وجود دارد که هوپزر او را چون موش مرده ای به بیرون پرتاب کرد. بنابراین گرچه روند تاکنونی تنشهای فوق الذکر نشان دهنده سودهایی است که آمریکا و متحدینش از این اوضاع بحرانی می برند اما باید در نظر داشت که همواره امکان دارد قدرتهای غربی دست به یار گیری جدیدی زده و در جهت جایگزینی رژیم جدیدی گام بردارند.

اینکه اوضاع چه سیری به خود بگیرد در این واقعیت هیچ تغییری نمی دهد که تحلیل فوق و نظر سازمان ما در زمینه مسأله مورد بحث، تنها نظر انقلابی است که رهائی مردم را تنها به دست خود آنها و در بستر انقلابی که نابودی نظام موجود و قطع

همه شیئونات جامعه ما گردد. به همین دلیل این نیرو از اپوزیسیون، مخالف هر گونه دخالت امپریالیستی در ایران است که به معنی پایمال شدن حق تعیین سرنوشت مردم به دست قدرتهای امپریالیستی هم می باشد. سازمان ما در این صف قرار دارد و روشن است که صف بندی های ذکر شده در بالا بر بستر تحولات سیاسی جاری، مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه ای را مقابل ما و همه کمونیستها انقلابی قرار می دهد که باید خود را برای پاسخ گوئی به آن کاملاً آماده نمایند.

رفقا!

تنشهای کنونی و احتمال حمله نظامی قدرتهای غربی به این رژیم تا کنون مبارزه ایدئولوژیک سنگینی را بر سازمان ما - که ضمن شناخت رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیمی وابسته به امپریالیسم همواره بر این وابستگی تاکید کرده و این امر را منطبق بر واقعیت و درست ترین تحلیل از این پدیده منحوس ارزیابی نموده و شناسانده - تحمیل کرده است؛ و ما تا کنون سرفرازانه آنرا پیش برده و با موفقیت به وظایف خود در زمینه مبارزه ایدئولوژیک چه در تقابل با اندیشکده های بورژوازی و چه با پس مانده های تفکر آنها در میان نیروهای خرده بورژوازی، عمل کرده ایم.

گاه به رفقا! ما گفته می شود و با به تحلیل ما ایراد گرفته می شود که اگر جمهوری اسلامی وابسته است پس چرا امپریالیستها می خواهند آنرا تغییر دهند؟ جدا از اینکه واقعیات انکار ناپذیر حاکی از آنند که تا کنون همواره

تشدید تحریمهای اقتصادی ... از صفحه ۷

با قدرت خودشون بتونن این نظم ضد مردمی رو از بین ببرن و راه تحقق خواستههای خودشون رو هموار بکنن و این اون راه حلیه که در بطن این بحران در مقابل کارگرا و زحمتکشان ما در جهت منافع اونها قرارداره .

سوال: بله. دست شما درد نکنه قبول دارم، تاکید بکنم بر صحبت های شما اون وضعیتی که در واقع دولتهای امپریالیستی قطب های امپریالیستی در منطقه آلان برای مثال در سوریه تدارک می بینن در این منطقه و بدیل هائی که اون ها می خواهند ارائه بدهند غیر از این برزخی نیست که شما تصویر کردید تو صحبت هاتون من سوال دیگه ای خدمت شما ندارم رفیق فریبرز در رابطه با وقت کوتاه برنامه اگر شما در پایان صحبتی دارید بفرمائید خدمت هستیم.

پاسخ: در رابطه با این نقشی که به خصوص روی زندگی مردم این تحریم ها داره اجازه بدهید که یک نکته ای رو اشاره بش بکنم . می دونید که این دولت در این اقتصاد ما یک نقش بزرگی داره و خوب بخش بزرگی از بودجه اش هم از طریق فروش نفت تامین میشه و این تحریم ها هم این فروش نفت رو با اخلاص ایجاد کرده و یا کم شده مثلا اگر اشتباه نکنم دو میلیون و خرده ای (بشکه) در روز صادر می کرده و حالا شده ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تا تازه وقتی هم می فروشندش، نمی تونن ارز معتبر بگیرند خیلی ها پول (ملی) خودشون رو می دهند به اینها، این کمبود پول و کمبود بودجه رژیم رو واداشته تا با ارز بازی کنه و همانطور هم که خودتون اشاره کردید ما شاهد بودیم که در عرض چند روز دلاری که ۱۳۰۰ تومان ارزش داشت یک دفعه به ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان رسید خوب وقتیکه به این توجه کنیم به همین نسبت هم اون کالاهائی که با این دلار ها قراره وارد بشه گرون تر تمام میشه و گرون تر به دست مردم می رسه و در نتیجه مردم باید تمام این فشار بی ارزش شدن پول ملی و بالا رفتن قیمت دلار رو با گرسنگی و کار بیشتر بپردازند به اعتبار این فقر و فلاکتی که نصیب مردم میشه میلیارد ها ریال هم دولت و نورچشمی هاش و آفازاده هاشون به جیب زدند و خوب این یکی از نتایج این تحریم ها ئیه که خیلی ها برایش دست می زنن و فکر می کنن با این تحریم ها ماشین سرکوب جمهوری اسلامی تضعیف میشه و یا اینکه به رژیم فشار میاد. در حالیکه این فشارها و این تحریم ها و این بی ارزش شدن پول ملی به حسابهای بانکی خامنه ای و احمدی نژاد خدشه ای وارد نمی کنه که اون چیزی که خالی میشه جیب خالی کارگر و زحمتکشه که حالا باید از گذشته خالی تر بشه و یک اقلام دیگه ای هم از سر سفره بی بضاعتش بر داشته بشه در نتیجه باید تاکید کنم در این فرصت کوتاه، که هیچ نیروی انقلابی ، هیچ انسان واقعا آزادیخواهی نمی تونه موافقتی با این تحریم ها داشته باشه و الزاما باید بر علیه آنها باشه. به امید اینکه در بستر مبارزات مردم ما جمهوری اسلامی هر چه زودتر سرنگون بشه و مردم ما از این شرایط فقر و فلاکت دهشتناکی که اسیرش اند خلاص بشوند.

نویزبون کومله : بله. سیاستگزارم بینندگان عزیز به این ترتیب ما به پایان این برنامه رسیدیم در این برنامه در گفتگو با رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدائی خلق تأثیرات تحریم های اقتصادی در جامعه ایران و اهداف دولتهای غربی و همچنین راه برون رفت از این بحران را تاکید کردیم که طبقه کارگر و مردم زحمتکش به غیر از سازماندهی مبارزاتشون و انقلاب علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی اون به دست خودشون راه دیگه ای در مقابلشون نیست. سیاستگزارم رفیق فریبرز از اینکه برای برنامه وقت گذاشتید.

پاسخ: من هم متقابلاً سیاستگزارم به امید اینکه برنامه های سازنده و پر بار دیگه ای داشته باشیم . شاد باشید.

سازمان فدائیان (اقلیت) به کجا می رود؟

آنکه کوچکترین تعلق خاطر و رابطه ای با خط سیاسی و ارزشهای جاودان مبارزاتی ای داشته باشد که نام چریکهای فدایی خلق اصولاً با آن شناخته و محبوب طبقه کارگر و زحمتکش شد.

شیوه سیاسی مذبوم و فریبکارانه از سوی اقلیت از یک طرف مربوط به اتخاذ شیوه های پرخاشجوبانه و تهمت زدن و افترا گوئی در مورد منتقدین ایران تریبونال است و از طرف دیگر توسل به ریا و فریبکاری است که البته اقلیت ید طولائی در آن دارد. این جریان با توسل به دروغ و با ریاکاری نقش خود در تقدیم دادخواهی زندانیان سیاسی جان باخته در دهه ۶۰ به دست کارگزاران امپریالیسم را انکار نموده و در اطلاعیه ای با امضای "کمیته خارج کشور سازمان فداییان اقلیت" به تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۱۲، اعلام می کند که: "بر همگان آشکار است که "ایران تریبونال" تشکیلی مستقل و دمکراتیک بوده و "سازمان فداییان (اقلیت)" هیچگونه نقشی در "ایران تریبونال" ندارد؛ اما سازمان ما همواره بر تلاش زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانباختگان برای پرتو افکندن بر جنایات رژیم ارج گذاشته و می گذارد."

شکی نیست که نقد و افشای چنین روش های مذبوم در جنبش کمونیستی، به خصوص با توجه به رفتار سیاسی اقلیت در سالهای اخیر و جهت گیریهای نوینی که این سازمان در دوری از صف نیرو های انقلابی و نزدیکی اش به نیروهای ناسالم و وابسته به نمایش گذارده، یک وظیفه انقلابی است تا شاید بتوان از این طریق سدی در مقابل سیر فقهفرایی در حرکت کنونی این سازمان ایجاد نمود و با کمک نیروهای صادق متعلق به این جریان، از افتادن کامل آن در دامان نیروهای ارتجاعی جلوگیری کرد.

تا آنجا که به ادعای بی پایه اقلیت مبنی بر اینکه "هیچ نقشی" در "ایران تریبونال" ندارد، باز می گردد باید به این جریان که همچون کبک سر خود را در برف فرو کرده و فکر می کند با این کار کسی او را نمی بیند تذکر داد که بهتر است حداقل برای محدود کردن دامنه رسوایی ناشی از هم کاسه شدن با نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم در این "کارزار" و بجای توهم پراکنی در افکار عمومی توجه کند که:

اولاً آن "همگان"، چشم و گوش و مهمتر از همه عقل سلیم دارند و با نگاهی به ترکیب تدارکات چپان اصلی تریبونال یعنی "بابک عماد" و "کانون زندانیان سیاسی در

بلندگوهای امپریالیستی برای آن، به اشکال مختلف اعلام کردند که حاضر به دفاع از کارزاری نیستند که پای نیروهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در آن باز شده و چنین نیروهائی با سنگر گرفتن در پشت خون و رنج هزاران تن از زندانیان سیاسی قتل عام شده در دهه ۶۰ و کمک گرفتن از عمله و اکره های "خودی"، نهایتاً در صدد بهره برداری از آن برعلیه انقلاب مردم ایران و پیشبرد مقاصد ضد انقلابی خود می باشند.

تا اینجای قضیه یعنی صرف بروز یک مرزبندی روشن سیاسی در ارتباط با یک مسأله مشخص و عملی در صفوف اپوزیسیون امری طبیعی ست. در عالم واقعیات، نیروهای سیاسی با خواستگاه های متفاوت طبقاتی به تبع از مواضعی که در مورد مسایل مبارزه طبقاتی و نبرد دائمی و وقفه ناپذیر بین طبقه استثمارگر حاکم و طبقات ستمدیده و انقلابی اتخاذ می کنند، در جایگاه شایسته خویش می ایستند و ماهیت طبقاتی واقعی خود و صحت و سقم ادعاهای خویش را در پرتو رخدادهای اجتماعی آشکار و به نمایش می گذارند.

اما در جریان "ایران تریبونال" و رویدادها و مباحثات گسترده ای که بحق مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت، مانع کاربرد یک شیوه سیاسی مذبوم و فریبکارانه از سوی سازمانی در جنبش هستیم که تدارک چی اصلی برای راه اندازی "ایران تریبونال" بشمار رفته و اعضاء و هوادارانش بطور عملی و سازمان یافته، مجری و نیروی اصلی پیش برنده این پروژه بودند. این سازمان، همان سازمان فداییان (اقلیت) است که نه تنها از لحاظ عملی و به خصوص جمع آوری نیرو برای "ایران تریبونال" نقش آفرینی کرد، بلکه در حال حاضر هم اعضای آن از سخنگویان این تریبونال هستند. از طرف دیگر اهمیت موضوع در مورد "اقلیت" آن است که این جریان که هنوز فرصت طلبانه از نام "فدائیان" دست بر نداشته، به دلیل اعتبار این نام در جنبش، بدون حضور او در این پروژه، جازدن "ایران تریبونال" توسط گردانندگان اش به مثابه یک دادگاه "مردمی" بسیار مشکلتر می نمود. گرچه همین جا باید متذکر شد که سازمان مذکور با حذف نام "چریک" و خلق، از نام پرافتخار فدائی، نخست آن را به "شیر بی یال و دم" تبدیل کرده و سپس به مثابه یک تابلوی ارزشمند در "بازار" سیاست، در حال عرضه و بهره برداری از آن است بدون

یک بار دیگر برخورد به یک مسأله عملی در جنبش باعث آن شده که مواضع جریانات مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی با وضوح تمام در مقابل افکار عمومی قرار گیرد و ادعاهای آنها در رابطه با این مسأله عملی، هر چه بیشتر محک بخورد. این مسأله همانا یکی از مهمترین مطالبات تاریخی جنبش آزادیخواهانه مردم ایران یعنی چگونگی مجازات آمرین و عاملین نسل کشی و قتل عام دهه ۶۰ می باشد، امری که در چگونگی برخورد به مسأله "ایران تریبونال" و تبیین ماهیت این حرکت با روشنی خود را عیان ساخته است.

طیف متنوعی از تشکیلاتها و نیروهای سیاسی (از نیروهای جمهوری خواه و اکثریتی گرفته تا نیروهای مدعی چپ و کمونیسم) با عوامفریبی تمام ضمن تلاش برای معرفی "ایران تریبونال" به مثابه یک دادگاه "مردمی" و "حقیقت یاب" در مورد جنایات دهه ۶۰ رژیم جمهوری اسلامی، با تمام قوا به پیشبرد این پروژه همت گماشته و به برگزاری دو مرحله از آن یاری رساندند. این افراد و جریانات، با جا زدن این "تریبونال" در ردیف "دادگاه راسل"، در نقش تدارکات چی و مجری تریبونالی که بر خلاف وجدانهای مسئول پیش برنده دادگاه راسل، با صحنه گردانی کارگزاران نیروهای امپریالیستی امثال پیام اخوانها و جفری ناپس ها و کوپر ها و موریس کاپیتورن ها، برگزار شد، گام برداشتند. برخی از همین ها با پیشرمی شایسته مرتجعین، حتی ضمن ادعان به ماهیت امپریالیستی قدرت واقعی حامی ایران تریبونال، صراحتاً اعلام کردند که حتی اگر "شیطان" هم پشت سر این تریبونال است باید از آن "حمایت" کرد (مینا احدی از فعالین جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری)؛ و به این ترتیب نشان دادند که با "واقع بینی" و صراحت تمام، به ماهیت ماموریت و خطی که در رابطه با پیشبرد این پروژه سیاسی آلوده بر عهده دارند، واقف هستند.

در مقابل، بخشی از نیروهای سیاسی و فعالین جنبش و همچنین گروه هایی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و خانواده ها و وابستگان جان باخته گان آن دهه که هنوز تن و روحشان از زخمهای التیام ناپذیر مادی و معنوی این نسل کشی مجروح است، با درک خط حاکم بر این "تریبونال" و مشاهده اسناد و شواهد آشکار مبنی بر دخالت نیروهای مرتجع و امپریالیستی در این پروژه و همچنین پوشش سخاوتمندانه

تعبید"- که در طول سالهای اخیر تنگاتنگی رابطه اش در عمل با سازمان اقلیت بر کسی پوشیده نیست- و همچنین شماری از سخنگویان "ایران تریونال" که هویتشان در سطح جنبش به عنوان اعضای اصلی و تصمیم گیرنده در سیاستهای سازمان اقلیت شناخته شده است می فهمند که ادعای اقلیت مبنی بر نداشتن "هیچگونه نقش" در این پروژه آلوده، تا چه حد فریبکارانه و در عین حال ناشیانه است.

ثانیا: اقلیت با کوتاه بینی سیاسی همیشگی که ناشی از پایگاه خورده بورژوازی این جریان بوده و بارها در تحولات سیاسی مهم جامعه ما خود را نشان داده و بارها باعث رسوایی این جریان شده، این بار هم نهمیده است که برای آن "همگان" مورد خطاب در اطلاعیه اش (که با توسل به فریب، امضای "کمیته خارج از کشور" هم روی آن گذاشته)، باز هم "آشکار" است که شیوه مذموم اقلیت در تظاهر به عدم ایفای "هیچگونه نقشی" در پروژه رسوای "ایران تریونال" یک شیوه کهنه و به این اعتبار، شناخته شده است. شیوه ای که در موارد دیگر هم از سوی این سازمان به کار رفته و جز بی آبرویی در افکار عمومی و در نزد فعالین جنبش نصیبی برای این جریان به بار نیاورده است.

یک نمونه قبلی که بر همگان "آشکار" است پروژه شهزاد نیوز می باشد که اقلیت همان "استدلال" و توجیه عوام فریبانه ای که امروزه در مورد ایران تریونال به آن متوسل شده است را مطرح کرد. در مورد پروژه شهزاد نیوز هم که ماهیت ضد انقلابی گردانندگان و تامین کنندگان به مثابه بخشی از یک پروژه امپریالیستی بزرگتر، بر کسی پنهان نبود، اقلیت در مورد مشارکت یکی از اعضای هیات تحریریه اش در این پروژه، ابتدا در مقابل خواست مصرانه نیروهای جنبش برای توضیح این موضوع، خائفانه سکوت نمود؛ سپس در جریان یک جلسه پلتاکی مطرح کرد که این "مشارکت"، مربوط به یک "شغل فردی" و در نتیجه در حیطه "مسایل شخصی" عضو نامبرده این سازمان است. بنابراین، اقلیت که ادعاهایش راجع به "ستاد رزمنده پرولتاریا"ی ایران بودن گوش فلک را کرده بود، در مورد شغل ناشریف عضو خود در "سردبیری" پروژه ضد انقلابی شهزاد نیوز، مسئولیتی به عهده نگرفت. در حالی که می دانست که عضو آن سازمان به شغلی مشغول است که حفظ آن تنها به شرط پیروی بی چون و چرا از شروط سیاسی و "حرفه ای" تأمین کنندگان منابع آن یعنی امپریالیستها امکان پذیر شده است. با زهم همگان می دانند که سازمان اقلیت می دانست که بنگاهی که زیر نام خوش آهنگ "شهزاد نیوز" فعالیت می کند، بنگاهی است که باید کار خود را در چهارچوب سیاستهای همان اندیشکده های امپریالیستی - به منظور جا انداختن گفتمان های ضد انقلابی امپریالیستها در

هم کاسه شدن اعضا و نیروهای اقلیت با امثال "نارین افشار حم" نشستن با فرخ نگهدار منفور و غبره و سپس دست یازیدن به هر دلیل مردم فریبانه جهت توجیه این کارها تنها نشانه سقوط آزاد سیاسی اقلیت و عقیم بودن شیوه های ناسالم آن است. در چنین پروسه ای است که اقلیت در کنار دیگر مدافعین بقیه دران "تریونال" در زمینه مبارزه ایدئولوژیک و توجیه نظری این حرکت، به نیابت از عالیجنابان قاضی مدار و دادستان های بورژوازی جهانی گرداننده این پروژه، می کوشند هر صدای مخالف با این تریونال را به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نسبت دهند تا با ایجاد رعب و وحشت در جنبش انقلابی، به زعم خود از اشاعه حقیقت و آگاهی در سطح جنبش و افکار عمومی ممانعت به عمل آورند.

جنبش - پیش برد، می دانست که عضو اقلیت در این بنگاه باید با "نقد" رادیکالیسم و افکار انقلابی، "کمونیسم" و "قهر" را بگوید و نباید "تبلیغ خشونت" و انقلاب کند. بنابراین اقلیت با آگاهی به این امر که هدف از راه اندازی پروژه هائی چون شهزاد نیوز این بود که ضمن تبلیغات سیاسی دائم در جهت تحمیق افکار عمومی مردم ایران، نباید کوچکترین خط و خطوطی خارج از سیاست روز امپریالیستها را تبلیغ کند، خود را از طریق فعالیت عضویش در آن پروژه، آلوده چنین سیاست هائی نمود، امری که البته نمی توانست به "شهزاد نیوز" ختم شود.

"شاهکار"های اقلیت در پیشبرد شیوه مذموم و فریبکارانه انکار عملکردهای غیر انقلابی اش محدود به دو مورد فوق نیست. یکی دیگر از شواهد مربوط به عمق سقوط سازمان اقلیت، از یک طرف نشستن یکی از مسئولین این جریان در کنار یکی از منفورترین چهره های ضد انقلابی تاریخ سه دهه اخیر ایران یعنی فرخ نگهدار در برنامه تلویزیونی "پرگار" بی بی سی است و از طرف دیگر واکنش این سازمان پس از آن رسوایی است. "همگان" می دانند که پس از اعتراضات به حقی که در این مورد از سوی بخشی از فعالین سیاسی و نیروهای سابق خود این سازمان در مورد نفس این همنشینی با فرخ نگهدار - که اقلیت ظاهرا او را خائن می داند- و همچنین نمایش ناتوانی مطلق نماینده اقلیت در مقابل مواضع ضد انقلابی فرخ نگهدار منفور صورت گرفت، اقلیت بازهم به حربه سکوت پناه برد و مسئولیتی برای خود جهت پاسخ به نیروهای مردمی در جنبش قائل نشد، و فکر کرد که گذشت زمان باعث فراموشی مساله در مورد این رسوایی خواهد شد.

موارد فوق برخی از نمونه های برجسته ای هستند که نشانگر سقوط سیاسی سازمان فداییان-اقلیت به یک ورطه هولناک می باشند، و مشارکت تنگاتنگ نیروهای

سازمان اقلیت در کارزار تریونال امثال پیام اخوانها و شرکای امپریالیستش آخرین شاهکارهای این جریان است. در اینجا به منظور روشن شدن هر چه بیشتر افکار عمومی در مورد موضع اقلیت راجع به تریونال و ماهیت واقعی این تریونال که اقلیت با فریبکاری آن را یک "تشکل مستقل و دمکراتیک" می نامد لازم است مختصراً توضیح داده شود. این توضیح، موقعیت رسوا و دردناکی که اقلیت خود را با مشارکت در این پروژه گرفتارش کرده است را با وضوح بیشتری عیان می سازد.

واقعیت این است که ایران تریونال برغم عوامفریبی دست اندرکاران و گردانندگان که آن را یک دادگاه "مردمی" جا می زنند، همه چیز هست غیر از یک تشکل "مستقل و دمکراتیک". در حقیقت ایران تریونال تلاش آشکاری از سوی نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم برای نفوذ در یکی دیگر از حساسترین جنبه های پیکار ضد امپریالیستی- دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ما با رژیم وابسته جمهوری اسلامی، یعنی مساله زندانی سیاسی و دادخواهی در مورد یکی از بزرگترین نسل کشی هائی است که جمهوری اسلامی با حمایت و تأیید قدرتهای امپریالیستی در دهه ۶۰ برای سرکوب انقلاب مردم ایران مرتکب شد. از این رو، این تریونال نه یک دادگاه "مردمی" و نه یک "تشکل مستقل و دمکراتیک" است.

برغم هر ایده اولیه ای که چند سال پیش در صورت تشکیل یک دادگاه مردمی از سوی زندانیان سیاسی رنج دیده و خانواده هایشان طرح شده بود، آنچه می توانست یک تریونال واقعاً مردمی باشد با ورود نیروهایی که وابستگیشان به امپریالیسم، نظام سرمایه داری و اندیشکده های ضد انقلابی این سیستم "بر همگان" والته به استثنای نابینایان سیاسی و مرتجعین "آشکار" است، افسار و چگونگی هدایت آن، چهارچوب های حقوقی اش و اصولا خط و سیاستی که باید تعقیب کند، بدست این نیروهای تازه وارد افتاد. (در این زمینه خواننده می تواند به ۲ اطلاعیه بخشی از کمیته نروژ ایران تریونال که با مشاهده تغییراتی که در پروسه شکل گیری آن به نفع نیروهای امپریالیستی صورت گرفت از این حرکت ناسالم جدا شدند نیز رجوع کند) نیروهای تازه وارد چه در هیئت "دادستان" تریونال و چه در هیئت "کمیسیون حقیقت یاب" و "قاضیان" کسانی هستند که برخا در زمان انجام این قتل عام، با سکوت مطلق خود، جمهوری اسلامی را در پیشبرد این نسل کشی بر علیه نسلی از پاکترین فرزندان کمونیست و آزادخواه مردم ایران حمایت کردند. حتی رذیلانه تر، موریس کاپیتورن، "بازرس" آن روز سازمان ملل و "قاضی" امروز ایران تریونال، حتی سالها بعد هنگامی که در نقش "گزارشگر سازمان ملل" برای باصطلاح "تحقیق" حول این قتل عام به ایران رفت، در گزارش خود به هر گونه عوامفریبی متوسل شد تا چهره رژیم

مشروعیت دهد. اتفاقا در این مورد اخیر، اقلیت مجبور است شاهکار این عضو در ظاهر شدن در هیئت مصاحبه کننده با "رضا پهلوی" - پسر شاه معدوم را نیز پنهان کند که چگونه میکروفون را جلوی دهان این نوکر امپریالیسم و سمبل جنایت و استثمار در حق کارگران و زحمتکشان ایران قرار داد تا هر چه می خواهد علیه جنبش انقلابی مردم ما بگوید و اینها نیز در مقابل سوالات عموم یا سکوت کنند و یا برای آن نیز توجیهی بتراشند.

سازمان اقلیت به واقع افکار عمومی جنبش را به سخره گرفته است. هم کاسه شدن اعضا و نیروهای این سازمان یا امثال "نازنین افشار جم" - که بر همگان آشکار است که این فرد همسر وزیر دفاع دولت امپریالیستی کانادا ست و نمی تواند مدافع منافع مردم ما باشد-، نشستن با فرخ نگهدار منفور و غیره و سپس دست یازیدن به هر دلیل ابلهانه و مردم فریبانه جهت توجیه این کارها تنها نشانه سقوط آزاد سیاسی اقلیت و عقیم بودن شیوه های ناسالم این سازمان است. درچنین پروسه ای است که اقلیت در کنار دیگر مدافعین یقه دران "تریونال" در زمینه مبارزه ایدئولوژیک و توجیه نظری این حرکت، با بالا بردن و نمایش یک "مشت آهنین" بر علیه مخالفان پرشمار تریونال، جبهه دیگری در زمینه تبلیغات سیاسی برای خدمت به قضات و دادستانهای وابسته به امپریالیسم گرداننده این "دادگاه" گشود. همه آنها امروز به نیابت از عالیجنابان قاضی مدار و دادستان های بورژوازی جهانی گرداننده این پروژه، می کوشند هر صدای مخالف با این تریونال را به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نسبت دهند تا با ایجاد رعب و وحشت در جنبش انقلابی، به زعم خود از اشاعه حقیقت و آگاهی در سطح جنبش و افکار عمومی ممانعت به عمل آورند.

رفتار و شیوه های مذموم بر شمرده اقلیت به نفع جنبش انقلابی و منافع کارگران و زحمتکشان ایران نمی باشد و به همین اعتبار باید محکوم شود. صمیمانه امیدوارم که نیروهای صف مردم و نیروهای صادق متعلق به این سازمان بتوانند به هر ترتیب درست و انقلابی، اقلیت را از پیمودن کوره راهی که نهایتش یک پرتگاه بی بازگشت است بازدارند. برپائی یک دادگاه مردمی جهت مجازات آمرین و عاملین نسل کشی و قتل عام دهه ۶۰، وظیفه ای است که تنها با برخورداری از شوری انقلابی، برخوردی جدی و احساس تعهدی پیگیر نسبت به خون و آرمانهای کمونیستها و تمامی مبارزین و آزادیخواهان امکانپذیر می گردد. احساس تعهد به انقلابیونی که نسلی از آنان، در راه مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با تمامی دار و دسته هایش، محو سلطه امپریالیسم و برقراری آزادی و سوسیالیسم در دهه ۶۰ جان باختند.

ع. شفق
آبان ۱۳۹۱

از سوی دیگر نقد "اقلیت" به گذشته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مسئله تاکتیک محدود نشد، بلکه در عرصه ایدئولوژیک گرایشات عموم خلقی نیز به نقد کشیده شد، و در مقالات مختلف نشریه کار انعکاس یافت.

بنابراین پرواضح بود که با این تغییر مواضع و نقد انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی گذشته سازمان، نام سازمان نیز می بایستی تغییر کند. بویژه این مسئله از آن رو مطرح بود که در نام سازمان، چریک و خلق آمده بود. اما همانگونه که پیش از این اشاره شد، این تغییر نام با دلائل و توجیهات مختلف به تأخیر افتاده بود.

سرانجام کمیته اجرایی سازمان در جریان مباحث ماقبل کنفرانس، مسئله تغییر نام سازمان را مطرح کرد و خواستار آن شد که کنفرانس در این مورد تصمیم قطعی اتخاذ نماید و واژه های چریک و خلق را از نام سازمان حذف نماید. چرا که وقتی که ما به مشی چریکی معتقد نیستیم و با آن مرزبندی

نشریه کار اقلیت شماره ۲۹۸

نکته مهمی که در رابطه با چگونگی پیدایش و تحول ایران تریونال و نیروهای درگیر در آن در وجدانهای بیدار باید مورد توجه قرار گیرد این است که در این معادله، ماهیت پیام اخوانها و موریس کاپیتورن ها و جان کوپر ها عوض نشده است؛ در ماهیت خطوط سیاسی و ماموریتهایی که این افراد برای سازمانها و دولت های متبوع خود در سطح بین المللی به پیش می برند نیز تغییری حاصل نشده؛ آنها همیشه مجری سیاستهای روز قدرتهای امپریالیستی بوده و هستند و پیگیرانه در جهت اهداف ضد انقلابی سیستم و طبقه ای که بدان وابسته اند، مشغول کار و فعالیت اند. در اینجا تنها سازمان اقلیت و برخی دیگر از نیروهای متعلق به صف خلق و درگیر در این پروژه می باشند که خود را در اتحاد عمل با چنین نیروهای آلوده و وابسته ای قرار داده اند، آن هم جانی که برای انجام این عمل غیر مردمی از خون و رنج زندانیان سیاسی به خون خفته مردم ایران هزینه می کنند. این طیف، برعم فریاد های "پیروزی" کنونی شان، برای خود نه یک موفقیت "تاریخی" و بین المللی بلکه رسوایی و خواری خریده اند.

کمونیستها از پوشاندن و پنهان کردن نظراتشان ننگ دارند اما سازمان فداییان اقلیت با بکار بردن یک شیوه ناسالم - و البته شیوه ای که در مورد این سازمان بدلیل افراط در تکرار، نخ نما شده - یک جا در شرایطی که اعضا و نیروهایش فعالانه به کار اجرا و تبلیغ و دفاع از ایران تریونال کوپر-اخوانها و همکاران مشغولند، اطلاعاتی می دهد و ادعا می کند که "هیچ نقشی" در آن ندارد.

در جانی دیگر، کار ناشریف عضو در پروژه امپریالیستی و رسوای شهزاد نیز را (که همانطور که "بر همگان آشکار است" نمی توانسته بدون اطلاع و تایید رهبریش باشد) "شغل" شخصی او جزده و به این ترتیب می کوشد به آن

جمهوری اسلامی و دار و دسته های آن به عنوان قاتلین فرزندان مردم ایران را حتی الامکان تطهیر کرده و نظام دار و شکنجه جمهوری اسلامی را مطابق مصالح آن روز سرمایه داران جهانی و امپریالیستها، یک رژیم "معتدل" و "قابل اصلاح" معرفی کند؛ تا جایی که "گزارش" این، "بازرس" آن روز سازمان ملل در به گور سپاری حقیقت، آنقدر سخاوتمندانه بود که حتی با استقبال جلادان جمهوری اسلامی روبرو شد. (رجوع کنید به مقاله "پیرامون گزارش موریس کاپیتورن" مندرج در نشریه پیام فدایی شماره ۹ مورخ فروردین-اردیبهشت ۱۳۷۵).

درست بدلیل حضور و کارگردانی چنین عناصری در نقش دادستان و قاضی و "حقیقت یاب" در راس ایران تریونال بود که این کارزار از مزیت پوشش خبری توسط بنگاه های تبلیغاتی رنگارنگ امپریالیستی نیز برخوردار شد. این بنگاه ها هیچ وقت در طی سال های طولانی که نیروها و فعالین سیاسی چپ و انقلابی پرچم دفاع از خون جانباختگان دهه ۶۰ و دادخواهی خانواده های شجاع و دلیر آن را بر دوش کشیده و می شوند، به چنین کاری اقدام نکرده بودند.

آیا می توان بدون پا گذاردن بر روی چهره تابناک حقیقت و لگد مال کردن پرنسیپهای انقلابی، این واقعیات را ندید و بعد مانند سازمان اقلیت مدعی شد که ایران تریونال "یک تشکل مستقل و دمکراتیک" است؟ آیا این تشکل "مستقل" و دمکراتیک" حتی جرات این را داشت که در یافته های خود مثلا بر این "حقیقت" هم تأکید کند که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ هنگام کمونیست کشی و ارتکاب به این جنایات سیستماتیک از چراغ سبز و حمایت فعال سرمایه داران استثمارگر بین المللی و قدرتهای امپریالیستی برخوردار بود؟ آیا ایران تریونال همراه با سخنگویان اقلیت در آن که مدعی "حقیقت یابی" در مورد تاریخ مملو از خون و جنایت طبقه سرمایه دار هم می باشند، میتوانند بر این حقیقت تأکید کنند که جمهوری اسلامی اساسا در جهت حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و پاسداری از منافع اربابان جهانیش از گزند انقلاب توده ها بود که چنین نسل کشی ای را سازمان داد؟ این "تشکل" به زعم اقلیت "مستقل" و "دمکراتیک"، آنقدر دمکراتیک و مستقل است که برخی از فعالین اش برای لاپوشانی غیر مردمی بودن ایران تریونال، به سانسور متوسل شده و در گزارشات خود راجع به روند "دادگاه" به افکار عمومی، حتی جرات این را نداشتند که تمام مصوبات آن و از جمله "توصیه" درگیر کردن یکی از جنایتکارترین و مرتجعترین ارگانهای سیاسی یعنی "سازمان همکاری اسلامی" در این تریونال را در معرض افکار عمومی قرار دهند. (رجوع کنید به گزارش بهرام رحمانی یکی از فعالین یقه دران برای تریونال، در مورد دادگاه لاهه)

گزارشی از نشست تشکیلاتی وسیع چریکهای فدایی خلق ایران

ضعفهای موجود که مانع گسترش فعالیت‌های تشکیلات می باشد، با صراحت طرح و مورد بررسی قرار گرفته و برای غلبه بر آنها پیشنهادهایی ارائه شد. پس از اینکه همه شرکت کنندگان در نشست فرصت یافتند نظرات و پیشنهادات خود را با بقیه رفقا در میان بگذارند، گزارش تشکیلاتی مرکزیت با توجه به این ملاحظات به تصویب نشست رسید. از آنجا که گزارش مالی همچون همیشه ضمیمه گزارش تشکیلاتی شده بود، نشست بطور مجزا به آن پرداخت. گزارش مالی که ریز هزینه ها و منابع درآمد تشکیلات را در بر می گیرد تصویر روشنی از دخل و خرج های سازمان در اختیار نشست قرار داد و از آنجا که درآمد های تشکیلات صرفا از طریق حق عضویت اعضا، فروش نشریات و کمک های مالی فعالین و دوستداران سازمان تهیه می شود، نشست ضمن بررسی گزارش مالی، بر ضرورت تلاش هر چه بیشتر جهت جمع آوری کمکهای مالی و تقویت بنیه مالی تشکیلات تاکید گذاشت.

موضوع دیگری که در نشست مورد بحث قرار گرفت که تا حدی هم با گزارش سیاسی سازمان در ارتباط بود، بررسی تلاشهای اخیر قدرتهای امپریالیستی جهت آترناتو سازی در صفوف اپوزیسیون دیکتاتوری حاکم بود. نشست ضمن بررسی ماهیت و دلایل این تلاشها موضع تاکتونی تشکیلات چریکهای فدائی خلق را در این رابطه تائید نموده و بر ضرورت افشای بیرحمانه این تلاشها تاکید نمود. در این رابطه از ارگانهای تبلیغاتی سازمان خواسته شد که در فعالیتهای خویش بر این واقعیت هر چه بیشتر تاکید نمایند که مردم ما نه تنها باید با هر گونه دخالت امپریالیستی در امور خود به مخالفت برخیزند بلکه باید بدانند که اتفاقا خلاصی آنها از اوضاع فلاکتبار و درد آور کنونی وابسته است به نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته حاکم که آن نیز تنها به دست کارگران و زحمتکشانشان ما امکان پذیر می باشد؛ و هرگونه دلخوشی به باری نیرو های امپریالیستی و وابستگانشان جز تداوم اوضاع دهشتناک کنونی نتیجه ای در بر نخواهد داشت. واقعیت این است که رهائی مردم ما از چنگال رژیم حاکم تنها زمانی به آزادی منجر می شود که به دست مردم و به رهبری کارگران انجام گردد. و به همین دلیل هم باید همه تلاشهای آترناتو سازی امپریالیستها را قاطعانه افشا نمود.

یکی دیگر از موضوعاتی که در نشست مورد بحث قرار گرفت چگونگی اتحاد کمونیستها و در حال حاضر نیرو های سیاسی چپ در خارج از کشور بود که نشست پس از برخورد با دیدگاه هایی که در این زمینه مطرح شده و بررسی تلاشهای نا موفقی که تا کنون شکل گرفته، موضع تاکتونی سازمان در این رابطه را مورد تاکید و تبلیغ گسترده تر مواضع سازمان در این رابطه را توصیه کرد.

نشست پس از چند روز کار فشرده و تعیین چهارچوب فعالیت‌های دو سال آینده و تاکید بر اینکه باید روشهایی در پیش گرفته شود تا تحلیل ها و مواضع سازمان هر چه بیشتر در داخل ایران انعکاس یابد به آخرین قسمت کار خود رسید و طبق سنت همیشگی، مرکزیت جدید سازمان را برای دور آتی انتخاب نمود و آنگاه با نوای سرود آترناسیونال به کار خود پایان داد.

اخیرا سازمان ما نشست وسیع تشکیلاتی خود که بر اساس اساسنامه سازمان، نقش کنگره را به عهده داشته و هر دو سال یکبار تشکیل می شود را برگزار نمود. بررسی فعالیت‌های انجام شده در فاصله دو نشست و تعیین رئوس فعالیت‌های دو سال آینده کماکان وظیفه ای بود که نشست وسیع تشکیلاتی اخیر نیز به آن پرداخت. بنا به سنت همیشگی در این نشست نیز در ابتدا به یاد و خاطره همه جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به ویژه کمونیست‌هایی که در صفوف چریکهای فدائی خلق در مصاف با دشمن دلیرانه جنگیدند و جان باختند یک دقیقه سکوت اعلام شد و سپس مقررات ناظر بر نشست طرح و به تصویب رفقا رسید. به دنبال این امر نشست به بررسی گزارش تشکیلاتی و گزارش سیاسی مرکزیت که قبلا در اختیار رفقا قرار گرفته بود، پرداخت و همه رفقا فرصت یافتند ملاحظات خود را در این رابطه طرح و پیشنهادات و انتقادات خود را به اطلاع بقیه شرکت کنندگان برسانند. بررسی گزارش سیاسی مرکزیت سازمان نخستین مبحث اصلی ای بود که در دستور کار جلسه قرار گرفت. محور اصلی این گزارش به بررسی و تحلیل موضوع برجسته ای اختصاص یافته بود که بویژه در دوره اخیر در جامعه تحت سلطه ما مطرح شده است، یعنی واقعیت بالا گرفتن تنش در روابط جمهوری اسلامی با آمریکا و دیگر قدرتهای غربی و بررسی نتایج احتمالی این روند- که در مورد آن بحثهای مفصل و سازنده ای در بین رفقا صورت گرفت. در گزارش مرکزیت سازمان، با تاکید بر این واقعیت که این تنشها و تحریم ها و روند هایی که در پی دارد بیشک "برای آینده کشور و سرنوشت مردم ما و طبیعتا جنبش انقلابی آنها از اهمیت حیاتی برخوردار" است، توجه رفقا به اهمیت و ضرورت پرداختن به این بحث هرچه بیشتر جلب شد. در این گزارش تاکید گشته که با توجه به مرزبندی هایی که این امر در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی شکل داده و خواهد داد هیچ نیروی انقلابی بدون یک موضع گیری روشن که مبتنی بر تحلیل مشخص اوضاع باشد، نمی تواند در قبال این اوضاع موضع درست و مردمی اتخاذ نماید. نشست با اختصاص زمان کافی، به بررسی این گزارش پرداخته و تا جایی که امکان داشت همه تحلیل ها و دیدگاهها و مواضعی که در این رابطه در صحنه سیاسی کشور طرح شده اند را مورد بحث قرار داد. نشست سپس با در نظر گرفتن همه ملاحظات که رفقا طرح کرده بودند گزارش سیاسی را مورد تائید قرار داده و خواهان انتشار علنی آن شد.

بخش بعدی مباحثات، به بررسی فعالیتها و گزارش تشکیلاتی ارائه شده به نشست اختصاص داشت. در گزارش تشکیلاتی به رئوس کلی همه فعالیتها و مسایلی که در این فاصله مقابل سازمان قرار گرفته بود، پرداخته شده بود که همه مسایل طرح شده مورد بررسی قرار گرفتند. چه در گزارش تشکیلاتی و چه در مباحثاتی که رفقا در جریان بررسی آن انجام دادند کمبودها و

بهرام رحمانی و تریبونال... از صفحه ۱۹

بنابراین از بهرام رحمانی که سالهاست با فعالین سیاسی در ارتباط بوده باید پرسید که به چه دلیل و چگونه بدون هیچ سندی چنین چیزی را بیان میکند؟ از پرسشها و روشهای کمونیستی چیزی نمی گویم اما حتی سیاسیون بوزروازی و ژورنالیستهای این طبقه هم می آموزند که هر موضوعی را برای اینکه جا بیندازند ابتدا با حقیقت شروع میکنند تا دروغ هایشان باورکردنی شود، اما بهرام رحمانی از همان ابتدا با بیان یک دروغ، نوشته خود را شروع کرده و بدین ترتیب نه تنها حقاقت دانش سیاسی، بلکه حد پرسشهای انسانی اش را هم به دیگران نشان میدهد. البته شمشیر کثی این مخالف "خشونت" بر علیه نیروهای انقلابی به همین جا ختم نمی شود و بعد از همه این افاضات، ایشان یادشان افتاده که در مورد چریکهای فدائی خلق این صدیق ترین کمونیستهای ایران چنین لفاظی نماید که " آن محفل بی عمل و بی تاثیری که در قلب اروپا، هم چنان در خانه های تیمی خود با «امپریالیسم» مبارزه می کند طرفدار زندان و شکنجه و اعدام هستند". چنین یاهو سرائیها فقط میتواند از کسانی سر بزند که یا هیچ مطالعه ای در مورد جریانی که قصد کوبیدن آنرا دارند، نکرده اند و صرفا بر حسب وظیفه باید چیزی بنویسند و یا کسانی که برای اثبات مواضع ناحق خود به هر وسیله ای متوسل می شوند. در این سالها هتاگان و دشمنان مردم هر تهمتی را به کمونیستها زده بودند اما دیگر نشنیده بودیم و ندیده بودیم که کسی با بی پرسشی ای چنین آشکار، چریکهای فدائی را "طرفدار زندان و شکنجه و اعدام" جلوه دهد. این تهمت اگر دشمنی چون آمیز نباشد گویای شیوه منحطی است که نشان از مستاصل بودن بهرام رحمانی در چگونگی دفاع از تریبونال دارد. او چریکها را طرفدار "زندان، شکنجه و اعدام" میخواند ولی سند و یا نوشته ای را به عنوان منبع ذکر نمی کند، و این فقط نشان از بی ثباتی کسی است که خودش را در وضعی قرار داده که مجبور شده برای اثبات خود بهر وسیله ای متوسل شده و بر صورت هر حقیقتی تف کند.

گزارشی از نشست عمومی انجمنهای هوادار و فعالین سازمان

بر اساس ضرورت باز بینی و بررسی فعالیت های مبارزاتی رفقای مرتبط با چریکهای فدائی خلق در کشورهای مختلف و در جهت کوشش برای ارتقاء و پیشبرد هر چه بهتر این فعالیت ها، اخیراً انجمن های هوادار و فعالین چریکهای فدائی خلق در کشور های مختلف اقدام به برگزاری یک نشست عمومی نمودند. آنچه در زیر می آید گزارشی اجمالی از آن نشست می باشد. در آغاز، از طرف کمیته برگزار کننده این نشست عمومی، از همه رفقای شرکت کننده خواسته شد که به پا خاسته و به یاد همه شهدای راه آزادی و سوسیالیسم و همه رفقای که در صفوف چریکهای فدائی خلق جان باخته اند، یک دقیقه سکوت کنند. سپس نشست کار خود را با تعیین مقررات ناظر بر کار جلسات شروع نموده و با تصویب جمع، رفیقی به عنوان مسئول جلسه انتخاب شد. از طرف مسئول جلسه ابتدا از رفقای کمیته برگزار کننده نشست خواسته شد تا گزارش تلاشهای خود جهت برگزاری این جلسه را به اطلاع جمع برسانند. این کمیته که از ماهها پیش برای سازماندهی مشخص این نشست شکل گرفته بود شمائی از تلاشهای خود را به اطلاع جمع رساند و از آنجا که تعدادی از رفقا نتوانسته بودند در این نشست حضور به هم رسانند دلایل آن را تشریح نمود. به دنبال این امر نوبت به ارائه گزارش واحدها و فعالین هرکشور رسید تا با گزارشات خود، نشست را بطور عینی در جریان اوضاع سیاسی در هر کشور بطور عام و کمیته و کیفیت فعالیتهای مبارزاتی انجام شده بطور خاص قرار دهند. پس از انجام این کار از طرف رفقا، آنگاه گزارش کاملی از فعالیتهای مبارزاتی کل تشکیلات چریکهای فدائی خلق در رابطه با حوزه های گوناگون (نظری، عملی، تشکیلاتی و مالی) در اختیار نشست قرار گرفت. نشست پس از استماع همه گزارشات و قرار گرفتن در جریان مسایل مربوطه و با آگاهی به توانائی ها و نقصانهای موجود در فعالیتهای سازمان، به بحث و تبادل نظر در مورد ارتقای فعالیت های سازمان و راه های غلبه بر نقصان ها پرداخت.

با توجه به این واقعیت که ترکیب رفقای شرکت کننده در این نشست عمومی با نشست های گذشته فرق می کرد و تعدادی از رفقا جدیداً به صفوف فعالین سازمان پیوسته بودند، نشست تصمیم گرفت که شمائی از پروسه شکل گیری مجدد چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمین و فعالیتهای سازمان در این فاصله از طرف رفقای قدیمی تر توضیح و تشریح شود تا همه رفقا درک هر چه عینی تری از تاریخ سازمان داشته باشند. در جهت انجام این وظیفه، تعدادی از رفقا با تقسیم مسایل و موضوعات مربوط به تاریخ چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمین، به طور بخش، بخش در این مورد صحبت کرده و به سوالات جمع در زمینه های مختلف پاسخ دادند. توضیحات ارائه شده که با استقبال همه رفقا مواجه شد، تصویر هر چه عینی تری از پروسه فعالیتهای چریکهای فدائی خلق و روند حرکت آن تا زمان تمرکز در خارج از کشور را در اختیار شرکت کنندگان در نشست قرار داد.

بخش دیگر از جلسات نشست روی این امر متمرکز شد که رفقای شرکت کننده در نشست عمومی، هر بحث یا ملاحظه ای در رابطه با گزارشات و بحثهای ارائه شده دارند، آنها را با کل رفقا در میان بگذارند تا در جریان تبادل نظر جمعی، هم شرکت کنندگان در نشست به درک های یکسان تری از مسائل طرح شده برسند و هم نقصانهای موجود بر سر راه گسترش هر چه بیشتر فعالیتهای سازمان در شرایط واقعی ای که در آن قرار گرفته، بطور عینی بررسی شده و راه برون رفت از آنها روشن شود.

پس از طرح پرسشهای گوناگون تک تک رفقا و بحث و گفتگو در باره سوالاتی که به روایت تشکیلاتی و فعالیتهای عملی مربوط می شد، نشست توجه خود را بر روی مباحث و سوالات سیاسی متمرکز نمود. در این چهارچوب بحثهای مفصلی در رابطه با دلایل تنشهای اخیر فی مابین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با قدرتهای بزرگ، تحریم های صورت گرفته و شرایط و اوضاعی که در بستر این تحریم ها و تنشها ممکن است شکل بگیرد، همچنین روندهای احتمالی در این مسیر و آمادگی هائی که باید در قبال آن داشت صورت گرفت. نشست این واقعیت را هم مورد توجه قرار داد که در شرایطی که نیروهای امپریالیستی به طرق مختلفی جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده اند، مرزبندی های جدیدی در اپوزیسیون رژیم شکل خواهد گرفت و در این رابطه بر ضرورت مقابله با آلترناتیو سازی های امپریالیستی تأکید نمود. یکی دیگر از بحثها مربوط به اتحاد واقعی کمونیستها و ضرورت مقابله با روشهای سترونی است که هر از چند گاهی به مثابه راه حل اتحاد نیروهای چپ از سوی نیرو های گوناگون طرح می شود؛ و تأکید شد که در این رابطه نیاز به تشریح هر چه بیشتر سیاست اتحاد عمل های مبارزاتی تشکیلات الزامی است و بر ضرورت کوشش جهت برداشتن گام های عملی برای تحقق اتحاد عمل با نیروهای انقلابی و مبارز در جنبش پا فشاری شد.

در آخر نشست انتقادات و پیشنهادات رفقا مورد توجه و بررسی قرار گرفت. از جمله این انتقاد از طرف بعضی رفقا به سازمان شد که با پیشنهاد راه اندازی یک برنامه تلویزیونی رو به ایران، جدی برخورد نکرده است در حالیکه فعالین سازمان تهیه هزینه های این پروژه را تعهد نموده بودند. در این مورد توضیحات مفصلی در رابطه با آنچه در این رابطه انجام شده داده شد و تأکید گردید که در اولین فرصتی که الزامات ضروری جهت تحقق این پروژه مهیا شود در جهت عملی کردن آن اقدام خواهد شد.

پس از چند روز کار فشرده، نشست عمومی انجمن های هوادار و فعالین چریکهای فدائی خلق در کشور های مختلف، در فضایی رفیقانه و مبارزاتی با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

کمکهای مالی...

از صفحه ۱۸

رفیق ناصر شایگان شام اسبی

۵۰۰ دلار

رفیق ارژنگ شایگان شام اسبی

۵۰۰ دلار

چریک فدائی خلق کاظم سلاجی

۱۰۰ یورو

۱۹ بهمین

۱۲۰ یورو

پیام فدائی

۱۲۰ یورو

نروژ

چریک فدائی اسمر آذری

۱۰۰ پوند

چریک فدائی مهین جهانگیری

۱۰۰ پوند

میز کتاب

۲۴۰ کرون

هلند

کتاب چریکها و بختک حزب توده

۱۲۰ یورو

کتاب در جدال با خاموشی

۴۵ یورو

کارگران زن کمونیست

۲۰ یورو

رفیق اردشیر کارگر

۱۰۰ یورو

رفیق ناصر مرئی

۹۵ یورو

پیام فدائی

۱۲۰ یورو

چریک فدائی طاهره قاسمی

۱۵۰ یورو



بدیل سوسیالیستی یا تقلاي "چپ" برای به حساب آمدن!

در روند مبارزه طبقاتی و در پروسه رسیدن به جامعه سوسیالیستی، یکی از معضلات متعددی که در مقابل کمونیست ها قرار می گیرد مسئله اتحاد و متشکل شدن کمونیست ها در ارگانی به نام حزب طبقه کارگر است. این معضلی است که پیشروان طبقه کارگر باید با اتکاء به نیروی لایزال آحاد این طبقه بر آن فائق آمده تا بتوانند به حل مسائل و مشکلات دیگر انقلاب بپردازند. همان طور که مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ در مانیفست حزب کمونیست یاد آور شده اند: **"کمونیست ها (دارای) حزب خاصی نیستند. آن ها هیچگونه منافعی که از منافع کلیه کارگران جدا باشد ندارند. نزدیک ترین هدف کمونیست ها متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا است."** اما متأسفانه در ایران نه کمونیست ها واقعا متشکل اند و نه خود طبقه کارگر در نهاد های خاص خود سازمان یافته است.

واقعیت این است که در ایران هم مانند هر کشور دیگری، مسئله تشکیلات و پراکندگی در جنبش کمونیستی مسئله ای بسیار مهم و جدی است که هیچ فرد "چپ" یا نیروی کمونیستی ای نمی تواند به آن بی اعتنا باقی بماند. درست از این روست که هر فرد "چپ" و یا نیروی کمونیستی ای صادقانه خواهان پایان بخشیدن به تفرقه و پراکندگی در صفوف کمونیست ها و ایجاد یگانگی و وحدت فی مابین آن ها می باشد. بنابراین هر کوششی در جهت ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر و یا هر تلاشی جدی ای برای وحدت و برداشتن هر گام مثبتی در زمینه اتحاد نیروهای کمونیست، امری ارزشمند و انقلابی ارزیابی می شود.

اما با تکیه بر این واقعیت که هر گونه اتحاد تشکیلاتی وسیع سازمان ها و جریانات مدعی طبقه کارگر و تحقق و تشکیل حزب طبقه کارگر به عنوان ستاد مبارزاتی و رزمنده این طبقه پیشرو برای نابودی نظام سرمایه داری و اضمحلال طبقه سرمایه داران و نهایتاً طراحی ساختمان جامعه سوسیالیستی و نظام اقتصادی آن، صرفاً از خواست قلبی و اراده این گروه و یا آن دسته نشأت نمی گیرد، باید گفت که در

ایران نیز کمونیست ها تنها در ارتباط ارگانیک با مبارزات طبقه کارگر برای رهائی شان از زیر یوغ استثمار طبقه سرمایه دار و در پراتیک مبارزاتی بی وقفه و بی امان این طبقه علیه ارتجاع و امپریالیسم است که به نیاز عینی و تاریخی طبقه کارگر پاسخ می دهند و با ایجاد حزب طبقه کارگر، هژمونی آن طبقه را در انقلاب تضمین میکنند.

با در نظر گرفتن موارد ذکر شده در بالا، چندی پیش نمایندگان ۲۵ حزب، سازمان و نهاد سیاسی چپ و کمونیست به مدت سه روز در شهر کلن آلمان به گرد هم آمدند تا "... در اوضاع کنونی، برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی، تأمین ملزومات و رفع موانع آن تلاش ... (۱) کنند. البته همان طور که ملاحظه شد آن ها در این جا مشخصاً هدف خود را مستقیماً تشکیل حزب کمونیست قرار نداده اند، ولی تأکید بر شکل دادن به یک "آلترناتیو سوسیالیستی" یا "بدیل سوسیالیستی" از طرف نیروهائی که خود را چپ و کمونیست می خوانند ظاهراً نباید با امر تشکیل حزب طبقه کارگر بی ارتباط باشد.

در اطلاعاتی "نشست مشترک احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست - تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی" می خوانیم که: "جمهوری اسلامی در یک بحران همه جانبه دست و پا میزند و سرنگونی آن در دستور روز قرار گرفته است". (۲) در این جا سنوالی که پیش می آید این است که سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور روز چه نیروئی قرار گرفته است؟ چه کلمه کلیدی ای در این جمله جا افتاده است؟ اگر به شرایطی که اکثریت توده های تحت ستم ایران در آن به سر می برند توجه کنیم، می بینیم که حتی خیلی از دست اندر کاران خود رژیم هم پنهان نمی کنند که اکثریت توده های تحت ستم با همه وجود - خواهان سرنگونی این رژیم هستند و هر لحظه که امکان و قدرت این کار را پیدا کنند به آن میادرت خواهند ورزید. بنابراین از آن جا که سالیان طولانی است که توده های ستم دیده ایران برای سرنگونی این رژیم روز شماری میکنند پس اصولاً در این جا منظور نویسندگان یا نویسندگان اطلاعاتی، توده های مردم و نیروهای کمونیست نمی توانند باشند که امروزه سرنگونی رژیم را در دستور روز خود قرار داده اند.

با نگاهی گذرا به صحنه سیاسی ایران و تشدید بحران در روابط بین قدرت های امپریالیستی و رژیم جمهوری اسلامی از یکسو و ابعاد گسترش پاینده خشم و تنفر عمومی مردم از کلیت جمهوری اسلامی، به نظر می رسد که حداقل یکی از دلایل نشست نیروهای "چپ" و "کمونیست" این است که این سازمان ها و نهاد ها با دیدن فضائی که نیروهای امپریالیستی در برخورد به جمهوری اسلامی بوجود آورده اند، سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور روز نیروهای امپریالیستی دانسته و تصمیم گرفته اند دور هم جمع شوند تا با هم دیگر اتحاد بکنند. این تحرک برای "اتحاد" در ضمن بدنبال برگزاری چند کنفرانس برای "آلترناتیو سازی" توسط نیروهای امپریالیستی صورت می گیرد؛ هم چنین درست در زمانی اتفاق می افتد که نیرو های راست ضد کمونیست "حقوق بشری" همراه با نیروهای سازشکار در صف مردم (که در این "اقدام برای اتحاد" هم حضور دارند) در زیر "سر در" "ایران تریبونال" به دور هم جمع شده اند تا دانسته و یا ندانسته، روابط سرمایه داری، ولی از نوع "نیک سرشت" آن را در ایران ابقاء کنند.

اما برای هر ناظر بیطرفی که قلباً خواهان اتحاد واقعی نیروهای واقعا چپ و کمونیست می باشد، نگاهی به چگونگی این اتحاد، ترکیب نیروهایی که با این ادعا دور هم جمع شده اند و مناسبات سیاسی گذشته و حال آن ها با یکدیگر، کافی ست تا بتوان درجه جدیت تلاش های جاری برای رفع "موانع" پیشروی تشکیل "آلترناتیو سوسیالیستی" یا "بدیل سوسیالیستی" را درک کرد و چشم انداز مختوم به "از هم پاشیدگی" و "جدائی از یکدیگر" این حرکت را ترسیم نمود.

در لیست عریض و طویل اسامی نیروهای تشکیل دهنده "نشست وحدت" برای تشکیل "آلترناتیو سوسیالیستی"، شاخه ای از "حزب اتحاد کمونیسم کارگری" وجود دارد که در عین این که فاقد کمترین ربطی با کمونیسم و کارگری ست، اصولاً تمامی تشکیلات دیگر شرکت کننده در این حرکت را و اساساً هر نیروی چپی را "چپ سنتی و حاشیه ای" و "بی ربط" به جامعه و ...

قلمداد می کند ولی اکنون در نشست کلن مشغول ساختن آترناتیو سوسیالیستی با آن هاست! نمونه دیگر در لیست این نیروها حضور "سازمان فداییان (اقلیت)" و "راه کارگر (هیات اجرایی)" ست که اولی، دومی را به "دفاع شرمگینانه از جمهوری اسلامی" متهم و آن را "سوسیال دمکرات" خطاب می کند و دومی نیز در مورد اولی مطرح کرده است که با شرکت در پروژه "ایران تریبونال" به "همکاری" با نیروهای "طرفدار" امپریالیسم آمریکا و "ائتلاف" با آن ها دست زده است. حال این دو نیرو در صدر "ائتلاف" برای به وجود آوردن "بدیل سوسیالیستی" هستند! از طرف دیگر همین "هیات اجرایی راه کارگر"، خودش حاصل یک انشعاب نه چندان دور از "کمیته مرکزی راه کارگر" است و هنوز هم نیروهای این دو که قرار است با یکدیگر "بدیل سوسیالیستی" درست کنند به جنبش دقیقاً توضیح نداده اند که اصولاً چرا از یکدیگر انشعاب کرده اند! و چه اختلافات نظری اساسی با هم داشته اند که نمی توانسته اند در اتحاد با هم، در سازمان قبلی خودشان کار کنند! لیست این "وحدت اضداد" شرکت کننده در نشست کلن همچنان ادامه دارد. یک مثال دیگر حضور حداقل چهار "حزب" طبقه کارگر در آن است که ظاهراً ادعای "عالیترین" تشکیل طبقه کارگر بودن را فراموش کرده، اکنون می خواهند با یکدیگر وارد اتحادی برای شکل دادن به یک آترناتیو سوسیالیستی، تامین ملزومات و رفع موانع آن بشوند.

به همین ترتیب می توان در این لیست طولانی، ملغمه ای از گرایشات مانویستی، تروتسکیستی، سندیکالیستی، و حتی سه جهانی دید که بدون کمترین مبارزه ایدئولوژیک نظری، بدون روشن کردن کمترین مرزبندی های سیاسی لازمه یک اتحاد واقعی، بدون ارائه یک جمع بندی از تجارب عقیم گذشته خود در این رابطه (تجربه اتحاد چپ و بلوک چپ انقلابی)، بدون ترسیم یک برنامه عملی بر روی کاغذ، بیانیه ای را امضا و اعلام کرده اند که می خواهند یک "بدیل سوسیالیستی" تشکیل دهند. آیا چنین روش هایی برای "اتحاد" در اولین گام خود، مولد انشعاب های جدیدی نخواهند شد؟

پاسخ این سؤال را خود واقعیت می دهد. در حالی که تنها فقط چند ماه است که از عمر این "اتحاد" نو پا می گذرد، تا به حال مابین اجزاء تشکیل دهنده این اتحاد، بجای استحکام صفوف و وحدت بیشتر، ما شاهد

رشد اختلافات و برخی جداییها بوده ایم.

پس اگر امروز کسانی یا به اصطلاح "چپ" هائی هستند که با تحلیل خود از "شرایط کنونی" به گرد همائی در پشت در های بسته کنفرانس ها و نشست های سه روزه روی آورده اند و برای نیاختن قافیه و به حاشیه پرت نشدن، همچون کسی که ضربه ای به بالای سر زانویش خورده باشد، با کمی مکث، پایشان بی اختیار به جلو پرت شده است، این نشست ها و نشست های این چینی، نه تنها به تشکیل هیچ بدیل و آترناتیو سوسیالیستی منجر نمی گردد بلکه گره ای از مشکلات واقعی این مدعیان نمایندگی طبقه کارگر را باز نمی کند. بر عکس چون ضرورت این نوع اتحاد ها نه از واقعیت های عینی و مادی مبارزاتی در جامعه، بلکه با استناد بر نوشته های رسمی خود این افراد، اتحاد به خاطر ارائه آترناتیو "چپی" ها در مقابل آترناتیو های امپریالیستی موجود است، دیر یا زود با انشعابات متعاقب و جدائی های غیر قابل اجتناب، روحیه به اصطلاح "چپ" های دایره وسط و "چپ" های پیرامونی را هر چه بیشتر تضعیف خواهد کرد.

اتحاد برای اتحاد و یا این که امپریالیست ها در حال آترناتیو سازی هستند، پس نیرو های به اصطلاح "چپ" هم به دور هم جمع می شوند تا آترناتیو سوسیالیستی خود را ارائه دهند، انگیزه درستی برای یک اتحاد اصولی نیست. اتحاد اصولی سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست اتحادی است که لزوم آن از شرایط عینی جامعه نشات گرفته و باید از آن شرایط، تاثیر پذیر بوده باشد. نه این که این اتحاد، "عکس العمل" آن ها در مقابله با برنامه امپریالیست ها برای به اصطلاح سرنگونی رژیم باشد. این اتحاد وقتی اصولی خواهد بود، وقتی پایدار باقی خواهد ماند که از دل ضروریات عینی بیرون آمده باشد. برای مثال شرایط جامعه در سال ۱۳۸۸ که زنان، مردان و جوانان دلاور، جان بر کف با سنگ و کلوخ به مصاف با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی برخاسته بودند و به هم فکری و هم یاری یکسری از چپ ها منجر شد، آن بستر عینی بود که اگر چنین سازمان ها در آن حضور داشتند می توانست اتحادی واقعی را در بین آن ها نصیح دهد.

سازمان های "چپ" یاد شده در حالی که هیچ گونه رابطه ارگانیکی با طبقه کارگر در ایران ندارند، طی اطلاعیه خود "... طبقه کارگر، جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران را به اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورائی..." فرا می خوانند. (۳) در حالی که از این طریق نمی توان سطح آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان را برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم ارتقاء داد و باعث متشکل شدن آن ها شد. چرا که رشد سطح آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، متشکل کردن و آشنائی آن ها به رسالت تاریخی خود به طور مؤثر در بستر مبارزات خودشان و در جریان مبارزه مسلحانه و قهر آمیز طولانی برای سرنگونی انقلابی ارتجاع و قطع نفوذ امپریالیست ها، امکان پذیر و عملی می گردد. این امر بر عهده کسانی است که در مبارزات جاری و آتی ای که در جامعه صورت می گیرند شرکت کرده و در ارتقاء آن ها از هیچ نوع کوششی دریغ نمی ورزند.

نیروهای مبارز در خارج از کشور می توانند با حفظ نظرات خود و داشتن مرزبندی های نظری کاملاً آشکار ترسیم شده، برای انجام حرکت یا حرکت های عملی معین و مشخص علیه رژیم جمهوری اسلامی و مقابله با سیاست های امپریالیستی به اتحاد عمل های مبارزاتی مشترک دست بزنند. چنین اقدامات عملی در جهت پیشبرد فعالیت های مبارزاتی مشترک، هم نیروهای مبارز را به یکدیگر نزدیک تر می سازد و هم می تواند کاملاً متمر ثمر بوده و در خدمت اهداف مبارزاتی کارگران و زحمتکشان قرار گیرد.

محسن نوربخش

۱۹ نوامبر ۲۰۱۲ برابر با ۲۹ آبان ۱۳۹۱

زیر نویس ها:

(۱) اطلاعیه نشست مشترک احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست - تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی

(۲) همان جا

(۳) اطلاعیه پایانی اولین نشست مشترک احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست

برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و تمام خلقهای تحت ستم ایران!

حمله جنایتکارانه جدید اسرائیل علیه مردم فلسطین!



چند روزی است که ارتش مزدور اسرائیل، مردم ستمدیده فلسطین در نوار غزه را آماج بمباران سنگین و سبوعانه بمب افکن های خود قرار داده است. تاکنون در جریان این یورش وحشیانه ده ها کودک و پیر و جوان فلسطینی کشته شده و صد ها نفر مجروح گشته اند، در حالی که ساختمان های بسیاری نیز ویران شده اند. دولت جنایتکار اسرائیل به این نیز بسنده نکرده و با فراخواندن نیرو های ذخیره ارتش خود به خدمت، هزاران سرباز را در مرز نوار غزه به حالت آماده باش در آورده و بیشزمانه تهدید می کند که هر لحظه ممکن است با حمله ی زمینی ارتش جنایتکار خود، تعرض هوایی را تکمیل نماید. این تهاجم وحشیانه به مردم تحت ستم فلسطین در شرایطی صورت می گیرد که اربابان اسرائیل با وقاحت تمام جنایات اسرائیل در مورد مردم غیر نظامی و کودک کشی های ارتش آن کشور را "دفاع از خود" قلمداد کرده و اوپاما رئیس جمهور آمریکا از سوی آن ها ندا سر داده که: "دفاع از خود، حق اسرائیل است".

پشتیبانی بی قید و شرط دولت امپریالیستی آمریکا از حمله به مردم فلسطین که اسرائیل بدون آن یک روز هم قادر به انجام این همه تجاوز عریان و جنایت آشکار نبود درست در شرایطی اعلام می شود که یکی از نمایندگان دولت اسرائیل در رادیو سراسری این کشور با وقاحت تمام اعلام کرد: "خون یک یهودی بیشتر از خون تمامی چند میلیون مردم غزه اهمیت دارد و اگر لازم به گسترش عملیات نظامی باشد، کاری خواهیم کرد که همه مردم غزه به صحرای سینا فرار کنند". در همین حین، گیلاد شارون، پسر آریل شارون نخست وزیر سابق اسرائیل که یکی از سازمان دهندگان قتل عام فلسطینیان در صبرا و شتیلا بود نیز روز یکشنبه در مطلبی که در روزنامه جروسلم پست اسرائیل منتشر کرد، در رابطه با حمله جدید ارتش اسرائیل به مردم فلسطین مدعی شد که: "فقط یک شروع طوفانی کافی نیست"، "این عملیات باید یک پایان قاطعانه داشته باشد؛" و سپس به هم مسلکان خود در دولت اسرائیل برای رسیدن به این "پایان قاطعانه" چنین رهنمود داد: "جریان برق و سوخت در غزه باید متوقف شود. هیچ وسیله نقلیه ای آن جا تردد نکند. هیچ چیز آن جا تردد نکند. ارتش اسرائیل باید غزه را کاملاً اشغال کند و سراسر آن را با خاک یکسان نماید. فقط در این صورت آن ها آتش بس را خواهند پذیرفت." برآستی چه کسی بهتر از این فاشیست جنایتکار می توانست معنای واقعی "دفاع از خود، حق اسرائیل است" اوپاما را در مقابل چشم همگان قرار داده و ماهیت واقعی تجاوزگری صهیونیست ها را آشکار کند.

سال هاست که اسرائیل با تجاوز به سرزمین فلسطین و غارت و قتل مردم این سرزمین، ضمن نقض آشکار حق سرنوشت این خلق ستمدیده، سلطه ددمشانه خود را بر آن ها تحمیل نموده و هر بار هم به بهانه ای آن ها را مورد تهاجم قرار داده است. در همین چهارچوب است که این بار "تداوم حملات موشکی از غزه" و عملکردهای ارتجاعی حماس که کنترل غزه در دست اوست را دستاویز عملیاتی قرار داده که بیشزمانه آن را "ستون دود" نام گذاشته است. جای تردید نیست که دود این ستون به چشم مردم بیگناه فلسطینی می رود، در حالی که آتش آن، تنور دم و دستگاه انحصارات امپریالیستی را گرم می کند که سال هاست از قبل این بحران ها و بحران سازی ها میلیارد ها دلار به جیب زده اند. همان انحصاراتی که اتفاقاً از پشتیبانان رشد اسلام گرایان در این منطقه و قدرت گیری مرتجعینی چون حماس بوده و هستند و درست از طریق همین نیروهای اسلامی دست ساز خود، سال هاست که می کوشند تا مبارزات عادلانه مردم مبارز فلسطین را از پیشرفت و دست یابی به حقوق حقه خود باز داشته و مسیر آن مبارزات را به کجراه دلخواه امپریالیست های آمریکا و صهیونیست های اسرائیل ببرند. جالب است که امروز رابطه این قدرت مداران با نیروهای اسلامی مرتجع در این منطقه آن چنان عیان گشته که یکی از شهروندان اسرائیل در پاسخ به اراجیف شارون در جروسلم پست، در همین روزنامه نوشت که این اسرائیلی ها بودند که "حماس را انتخاب کردند" و با این نظر ماهیت نیرو هائی که بر بدن نحیف بنیاد گرایی اسلامی در منطقه باد کردند و از آن هیولائی ساختند تا دستاویز پیشبرد تجاوزات صهیونیستی، امپریالیستی شان شود را روشن نمود.

بیشک تجاوزات ارتش اسرائیل به غزه که موجب قتل عام مردم فلسطین و مرگ کودکان است، از سوی هر انسان آزادیخواهی محکوم می باشد و باید هر چه زودتر متوقف شود. اما این واقعیتی است که مشکل مردم این سرزمین با پایان تجاوز و جنایت عریان کنونی صهیونیست ها، پایان نخواهد یافت. این مشکل تنها زمانی حل خواهد شد که حق مسلم و تردید ناپذیر خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خود به رسمیت شناخته شود. والا تا زمانی که حق مردم فلسطین پایمال زور گوئی ها و تجاوزات سلطه صهیونیستی گردد که بدون حمایت امپریالیست ها قادر به تداوم و بقا نیست، "بحران" در این منطقه هم چنان پا برجا خواهد ماند.

**مرگ بر امپریالیست ها و صهیونیست ها، این متجاوزین به حقوق مردم فلسطین!
هر چه گسترده تر باد رزم دلاورانه کارگران و ستمدیدگان فلسطین!
هر چه مستحکم تر باد همبستگی خلق های دلاور منطقه بر علیه امپریالیسم!**

جریکهای فدائی خلق ایران
۲۹ آبان ۱۳۹۱ - ۱۹ نوامبر ۲۰۱۲

کمکهای مالی...

از صفحه ۱۹

گیلان ۱۰ یورو
همشهری غازیان ۱۰ یورو

همشهری چایی کوجه ۱۰ یورو
همشهری فتاتو ۱۰ یورو
همشهری پورشه گرون

۱۰ یورو
کتابخانه شهر ۱۰ یورو

Gulnaz ۱۰ یورو

Gulnaz ۱۰ یورو

سوئد

رفیق هادی کابلی

۱۰۰ یورو

فروش کتاب

۲۰۰ کرون

فروش کتاب

۶۰۰ کرون

کتاب

۱۰ یورو

جریک فدائی حسین رگنی

۲۳۰ یورو

جریک فدائی نعمت الله بشخور

۲۴۰ کرون

رفیق کیومرث سنجری

۵۰ یورو

رفیق حمید میر شکاری

۵۰ یورو

رفیق کبیر امیر پرویز پویان

۵۰۰۰ کرون

کانادا

رفیق اسماعیل هادیان

۵۰۰ دلار

رفیق مهدی مسیحا

۵۰۰ دلار

بهرام رحمانی و تریونال "مردمی"

"ایران تریونال" که با هدف به "دادگاه" کشاندن جمهوری اسلامی تشکیل شده بود با توجه به دست اندرکاران آن و سیاستهایش، با انتقادات برخی از افراد، نیروها و سازمان های سیاسی مواجه شده و کسانی نیز به دفاع از آن برخاستند که در این میان دفاعیات بهرام رحمانی از این جریان از همه جالب تر است، مثلاً در حالی که ایران تریونال رسماً از "سازمان همکاری اسلامی" (۱) در خواست کرده که "دستور دهد تا یک کمیسیون دائمی و مستقلی" ایجاد شود تا به "مطالعه و پژوهش" حول "نقض موضوع حقوق بشر" در ایران بپردازد، رحمانی در گزارش و توضیح احکام این تریونال، این قسمت را سانسور کرده و اصلاً هم به روی مبارک نمی آورد که قضات این تریونال چه خواسته و گفته اند و سخنگویان دیگر این جریان چگونه فکر می کنند. مثلاً می دانیم که این تریونال سخنگویان دیگری هم دارد که نزدیکی خود را به مجاهدین انکار نمی کنند و شاید آن ها اتفاقاً این پیشنهاد و یا حکم را درست ترین تصمیم این دادگاه بدانند. از این حرف ها که بگذریم تازه اگر کسی نادرستی این روشهای نخ نما شده را در مقابل دید همگان قرار دهد، رحمانی با خشم تشر خواهد زد که ایران تریونال آن چیزی است که من می گویم نه آن چیزی که خود بروز می دهد! و اگر منتقد بر موضع خود پا فشاری کند آنگاه آقای رحمانی مثل برخی دیگر از مدافعین سینه چاک این جریان، انتقاد از تریونال و افشای دست اندرکاران آنرا بیشرمانه دفاع از جمهوری اسلامی جلوه می دهد و میگوید: "سنوآل این است که آیا این نوع خصومت و دشمنی با تریونال به نفع چه کسی و جریانی غیر از حکومت جهل و جنایت اسلامی تمام میشود؟!"

باید از بهرام رحمانی پرسید که برآستی چه کسی به نفع "جهل و جنایت" عمل میکند؟ تریونالی که ماهیت جریان غالب بر آن آشکار شده و وابستگی قضات و دادستان آن یعنی امثال پیام اخوان ها، جفری ناپس ها، جان کوپرها و موریس کاپیتورنها به سرمایه مالی ثابت شده است و یا افراد و جریاناتی که نمی خواهند اجازه دهند که امپریالیست ها از این طریق در جنبش مردم ما نفوذ کرده و آنرا در جهت مصالح خود به بیراهه ببرند؟ آیا تریونالی که توسط کاپیتورنها بسوی منافع و اهداف امپریالیسم جهانی هدایت میشود به نفع "جهل و جنایت" عمل می کند و یا منتقدین آزادیخواه و کمونیست این بازی ضد مردمی؟ آیا رحمانی نمی داند "موریس کاپیتورن" چه کسی است و یا خودش را به کوجه علی چپ زده است؟ رحمانی که در هر موردی چند صفحه ای احتمالاً محض رضای خدا نوشته، حتماً باید بداند که "موریس کاپیتورن" نماینده ی ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای تحقیق و بررسی حقوق بشر در ایران، در سال ۱۳۷۵ به دعوت رسمی مقامات جمهوری اسلامی به ایران سفر کرد و در گزارشی که از این دیدار در اختیار سازمان ملل گذاشت مدعی شد که شاهد "نشانه های مثبت، جو آماده برای تغییر، بحثهای مربوط به بهبود وضعیت زنان، موارد پیشرفت" در جمهوری اسلامی بوده است. این خوش رقصی تا آنجا بود که محمد جواد ظریف معاون وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی این گزارش را بسیار "متوازن تر" از گزارشات قبلی اعلام نمود. (پیام فدائی، شماره ۹، فروردین و اردیبهشت ۷۵) آیا باز هم باید از آقای رحمانی این مدافعه دو آتشه ایران تریونال خواست که سر از برف بیرون آورده و اینقدر مخاطبین خود را ساده فرض نکند؟ بهرام رحمانی که به گفته خودش، از آغاز از ایران تریونال دفاع کرده و هنوز هم میکند فراموش می کند که به مخاطبین خود بگوید که به چه شکلی این دفاع را پیش برده است، آیا در این دفاع پرنسیپ های مردمی را رعایت کرده و یا کودکانه پا بر زمین کوبیده و واقعیات را تحریف نموده؟ او بجای اینکه سیاستهای این تریونال و جایگاه آنرا در رابطه با منافع و مصالح توده های زحمتکش بیان کند، ترجیح میدهد که به نیروهای سیاسی فحاشی کند. پدیده های اجتماعی را باید در یک رابطه دیالکتیکی با یکدیگر دید و تحلیل کرد، ولی این شیوه ای نیست که بهرام رحمانی به آن بیندیشد، او مینویسد: "جمعی از اعضای خانواده های جان سپردگان دهه شصت و جان بدر بردگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه، کارزاری را برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت با یاری و همراهی فعالان عرصه های سیاسی و اجتماعی آغاز کردند". اما دیگر به خواننده خود نمی گوید که این امر در سیر خود به کجا رسید و چگونه دست اندرکاران آن تجمع، آرمانها و مطالبات اعضای خانواده های جان سپردگان و جان بدر بردگان را دو دستی تحویل پیام اخوانها، جفری ناپس ها، جان کوپرها و موریس کاپیتورنها دادند. و علیرغم تمایل و آرمان اولیه آن خانواده ها و زندانیان سابق، این حرکت "چگونه به یک کمپین سیاسی و اجتماعی" با حضور چنین افرادی بدل شد. بهرام رحمانی بجای آنکه حقیقت را از مناسبات واقعی که بر تریونال حاکم است و از اعمال دست اندرکاران آن استنتاج کند، آنرا از ذهنیات و نیت خودش بیرون میکشد. همچنین او دیگر این امر را نمی بیند که محکوم کردن جمهوری اسلامی به این روش و صرفاً به خاطر جنایات دهه شصت و عدم تأکید بر همه جنایاتی که در طول عمر خود انجام داده عملاً دست این رژیم را از جنایات قبل و بعد از دهه شصت میشوید و این محکوم کردن با محدودیت زمانی خود محدودیت سیاسی هم پیدا می کند و امر معرفی جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم مهابتاً جنایتکار را به حاشیه می راند. از دیگر شاهکارهای رحمانی در دفاع از ایران تریونال ادعای کشف جبهه واحدی است که بین سه جریان سیاسی متضاد بر علیه "ایران تریونال" شکل گرفته است. بهرام رحمانی این کشف را در نوشته ای تحت عنوان "اتحاد و مبارزه پیگیر بر علیه کارزار ایران تریونال" به اطلاع عموم رسانده و نوشته: "حتی دشمنی و خصومت علیه تریونال به اتحاد و مبارزه مشترک و سه جانبه ای بین چریکهای فدایی خلق (طرفدار رفیق اشرف دهقانی)، گروه توفان و راه کارگر (کمیته اجرایی) منجر شده است، اتحادی که تا ۱۸ ژوئیه در مورد آن کسی نه چیزی شنیده و نه خوانده بود".

هر کسی که با مسائل سیاسی اندک آشنایی داشته و یا اگر حتی کمترین دانش و آگاهی سیاسی را دارا باشد میداند که بین این سه سازمان نه تا "۱۸ ژوئیه" و نه بعد از آن تاریخ اتحادی وجود نداشته و هنوز هم ندارد، به ویژه بین چریکهای فدایی خلق و دو سازمان نامبرده نه تنها "اتحاد و مبارزه مشترک"ی شکل نگرفته بلکه تحلیلهای، سیاستها و مواضع چریکهای فدایی حتی در مورد همین "ایران تریونال" نیز در تضاد آشکار با تحلیلهای این سازمانها می باشد و هر کس آنها را خوانده باشد اگر نخواهد دروغ بگوید قادر به انکار این واقعیت نیست.

صفحه ۱۴

کمکهای مالی...

از صفحه ۲۰

رفیق فرج الله نیک نژاد

۱۵۰ دلار

رفیق مختار نیک نژاد

۱۵۰ دلار

رفیق فرزین راجی

۲۰۰ دلار

رفیق فریدون محمدی

۴۱۳ دلار

پیام فدائی

۲۰۰ دلار

پویان

۳۰۰ دلار

رفیق پیرو نذیری

۳۰۰ دلار

۱۹ بهمن

۵۳ دلار

پیام فدائی ارگان سازمان

۱۵۳ دلار

رفیق هوشنگ نیری

۶ دلار

انگلستان

سینا

۱۲۰ پوند

فروش کتاب

۳۰ پوند

دوربین

۲۰ دلار

نشریه پیام فدائی

۱۲۰ یورو

نشریه ۱۹ بهمن

۱۲۰ یورو

پیام فدائی

۱۲۰ یورو

اتریش

فروش کتاب چریکها و بختک حزب

۲۰۰ یورو

توده

۵۰ یورو

فروش سایر کتابها

۱۲۰ یورو

پیام فدائی

آلمان

گیل آوا

۱۰ یورو

لاکومه

۱۰ یورو

دو گزارش از فعالین سازمان در مورد آکسیونهای دفاع از حقوق

کارگران آفریقای جنوبی و کارگران ایران

انگلستان: روز شنبه ۱۰ نوامبر ۲۰۱۲ در محکومیت کشتار و سرکوب وحشیانه کارگران به

پاخاسته آفریقای جنوبی توسط رژیم ضد مردمی حاکم بر این کشور و در حمایت از مبارزات و مطالبات حق خواهانه کارگران آفریقای جنوبی یک تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان سفارتخانه این کشور در میدان "ترافلگار اسکوتر" در لندن سازمان یافت. شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی با نصب پلاکارد هایشان به ساختمان سفارت در مواجهه با عابری به توضیح ضرورت افشای اعمال جنایتکارانه رژیم آفریقای جنوبی بر علیه کارگران این کشور که در حمایت از سرمایه داران غارتگر داخلی و بین المللی، حتی از به گلوله بستن کارگران معترض ابایی نداشته پرداخته و بر لزوم اعلام همبستگی بین المللی با کارگران تحت ستم آفریقای جنوبی تاکید کردند. این تجمع اعتراضی با حمایت عابری روبرو شده و تعدادی از آنها نیز با اعلام همبستگی خویش با این حرکت آزادیخواهانه، به صفوف آنها پیوستند. همچنین در جریان این حرکت افشاگرانه وضعیت وخیم کارگران تحت ستم ایران که در زیر سلطه یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری های نظام سرمایه داری وابسته در ایران به سر می برند نیز مورد تاکید قرار گرفت. در جریان این حرکت شعارهایی در دفاع از مطالبات برحق کارگران آفریقای جنوبی و محکوم کردن جنایت رژیم حاکم بر این کشور و در حمایت از همبستگی مبارزاتی بین المللی سر داده شد که از جمله این شعارها می توان به " کشتار کارگران آفریقای جنوبی را محکوم کنید!"، "از مطالبات کارگران آفریقای جنوبی حمایت کنید!"، "زنده باد همبستگی بین المللی با کارگران آفریقای جنوبی!"، " کارگران متحد هرگز شکست نخواهند خورد"، "زنده باد سوسیالیسم!" اشاره کرد. این تجمع اعتراضی حدود ۲ ساعت بطول انجامید. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان از جمله نیرو هائی بودند که با انتشار یک فراخوان مشترک همگان را به شرکت در این حرکت اعتراضی و حمایت از مبارزات کارگران آفریقای جنوبی دعوت کرده بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن- ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲

نروژ: تجمع اعتراضی در حمایت از کارگران زندانی!

پیرو فراخوان نهادها و تشکل های کارگری - سوسیالیست و برای حمایت از کارگران زندانی در ایران، امروز تجمع اعتراضی ای در برابر ساختمان وزارت امور خارجه نروژ در شهر اسلو برگزار شد. فعالین احزاب و سازمان های کارگری و سوسیالیست امروز شنبه ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ از ساعت ۱۲ تا ۱۴ در این تجمع گرد هم آمدند. حاضرین در این تجمع ضمن اعتراض به سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی و در حمایت از کارگران زندانی در ایران اقدام به خواندن نامه های اعتراضی به زبان های نروژی، انگلیسی و فارسی کردند. هم چنین طنبن شعارهایی مانند کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد - جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد - مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم و زنده باد آزادی در محل تجمع به گوش می رسید. فعالین سازمان های انقلابی و از جمله جمعی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این تجمع شرکت کرده و ضمن افشای چهره ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی خواهان آزادی تمامی فعالین کارگری در بند شدند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! پیروز باد مبارزات کارگران ایران!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران-اسلو، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲

کمکهای مالی

استرالیا

فروش کتاب	۳۰۰ یورو
پیام فدائی	۲۰۰ یورو
رفیق شهید بهروز دهقانی	۱۵۰ یورو
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی	۱۵۰ یورو
نشریه پیام فدائی	۲۰۰ یورو
رفیق کبیر مسعود احمدزاده	۳۵۰ دلار استرالیا
رفیق کبیر عباس مفتاحی	۳۵۰ دلار استرالیا
رفیق خشیار سنجری	۵۰ یورو

آمریکا

فروش کتاب بختک حزب توده	۱۰۰ دلار
اتحاد زنان آزادیخواه	۱۰۰ دلار
اتحاد زنان آزادیخواه	۱۵۰ دلار
میز کتاب	۱۰۰ دلار

چریک فدائی رفیق رحمت الله پیرو نذیری

۵۰ دلار

چریک فدائی رفیق چنگیز قبادی

چریک فدائی رفیق مهرنوش ابراهیمی

۲۰۰ دلار

رفیق حسین شانه چی

رفیق سیما دریائی

رفیق حمید فولادپور

رفیق مهوش جوکار

رفیق محمد حسین خادمی

صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!